گلچين صدوق (برگزيده من لا يحضره الفقيه)

نویسنده: شيخ صدوق رحمه‌الله

مترجم : محمد حسين صفا خواه

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

# مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

گلچين صدوق گزيده اى تربيتى اخلاقى عقديتى از كتاب من لا يحضره الفقيه تاليف شيخ صدوق محمد بن على بن بابويه قمى (متوفى ٣٨١ هجرى قمرى) است . اين كتاب ، كه يكى از كتب چهار گانه اصلى و محورى فقه شيعه است ، مجموعه اى است نفيس كه در عين اختصار، يك دوره كامل از احكام دين بر مبناى مكتب اهل بيت عليه‌السلام ارائه كرده است .

اين يادگار ارزشمند صدوق ، گوهرى بى بها است كه اين عالم گرانقدر و مخلص ، براى صيانت سنت صحيح نبوى از دستخوش تحريف تحريف گران ، به امت اسلام بخشيده است .

من لا يحضره الفقيه ، در عين حال كه براى خواص ، مجموعه اى فقهى است ، نكته هاى اخلاقى ، تربيتى ، عقيدتى ، تاريخى و درسهاى زندگى فراوانى در بر دارد، كه آشنايى با آنها، براى عموم مردم ضرورت دارد.

از آنجا كه اين نكته ها و درسها و تذكرها، در لابلاى صفحات آن مجموعه پراكنده بود، گلچين صدوق به عنوان دسته گلى از ميان اين بوستان روح انگيز و معطر فراهم آمد، تا عموم طبقات ، به ويژه جوانان و نوجوانان را به كار آيد. و چراغى فرا راه زندگى آينده آنان روشن دارد.

تذكر چند نكته در مورد كتاب ، ضرورت دارد:

١ - احاديث ، بر مبناى سازندگى تربيتى آنها براى زندگى عموم طبقات معاصر به ويژه نسل جوان و آينده سازان اين مرز و بوم گزينش شده است .

به همين دليل ، از انتخاب احاديث مشكل يا مفصل يا احاديثى كه به توضيح نياز دارد، خوددارى شد.

٢ - اين كتاب ، كتاب فتوايى شيخ صدوق بوده است . لذا در اين گزينش دقت شد تا از ورود به بيان احكام فقهى خوددارى شود. و اگر هم اشاره به بيان حكم فقهى گرديده است . مبنى بر آن بوده كه مطابق با حكم فقهى فقهاى معاصر باشد.

رحم الله امرى ء عرف قدره و لم يتعد طوره .

٣ - براى حل مشكلات بعضى احاديث ، به منابع فراوان مراجعه شده ، كه حاصل تمام اين تلاشها، در ترجمه منعكس شده است . به همين دليل ، ترجمه با وجود توجه دقيق به متن حديث با توضيحاتى همراه شده ، كه گاه در پرانتز و گاه در پاورقى بيان گرديده است .

٤ - در ترجمه احاديث ، دقت شده تا ساده ترين زبان و بيان انتخاب گردد. به همين دليل ، هر حديث ، چند بار ترجمه شد، تا دقيق ترين و ساده ترين ترجمه ، عرضه شود.

با اين وجود، مدرك اصل حديث (بر اساس متن كتاب من لا يحضره الفقيه تصحيح و تحقيق استاد محقق جناب آقاى على اكبر غفارى ، چاپ جامعه مدرسين قم) بيان شد، تا خوانندگان پژوهنده و فاضل ، در صورت ضرورت به متن حديث دست يابند.

همين جا، از اين گروه خوانندگان انتظار مى رود كه چنانچه ترجمه اى دقيق تر و روان تر، براى احاديث ياد شده داشته باشند، از بيان نظرات خود دريغ ندارند.

٥ - براى آشنايى خوانندگان با سيره اخلاقى بزرگان شيعه ، گوشه اى از نكات آموزنده تربيتى ، علمى ، تاريخى از زندگانى شيخ صدوق ، به عنوان بخش ‍ اول اضافه گرديد.

٦ - بايد توجه داشت كه هدف مرحوم شيخ صدوق در كتاب من لا يحضره الفقيه ارائه يك مجموعه مختصر از فقه شيعه بوده است ، نه بيان داستانهاى انبياء و ائمه عليه‌السلام ، چنانچه خود نيز در اين كتاب به اين نكته تصريح نموده است . لذا توقع داستان سرايى از اين كتاب نمى توان داشت . طبيعتا اين گزيده نيز داعيه قصه گويى ندارد. به همين دليل ، وفادارى به دقت متن ، فداى عناصر داستان پردازى گرديد.

٧ - همانگونه كه در مقدمه كتاب قطره اى از دريا (گزيده الغدير مرحوم علامه امينى) گزيده نگارنده ، آمده است ، يكى از اهداف اين گزينش و نشر، آشنا ساختن جوان با متون اصلى مكتب انسان ساز تشيع مى باشد.

گلچين صدوق نيز، گامى ديگر در همين مسير به حساب مى آيد.

اميد است اين مجموعه مورد قبول مربى واقعى و امام و هادى امت ، امام زمان عج الله تعالى فرجه الشريف واقع شود و تلاشگران و خوانندگان آن از دعاى حضرتش بهره مند گردند.

والسلام على عباد الله الصالحين

تهران محمد حسين صفا خواه

ميلاد حضرت زهرا عليها‌السلام ١٤١٨

آبانماه ١٣٧٦

# بخش اول : برگى از كتاب زندگى شيخ صدوق

شيخ صدوق ، معروف به ابن بابويه قمى

شيخ صدوق محمد بن على بن الحسين ، معروف به ابن بابويه و شيخ صدوق يكى از ستارگان فروزان و چهره هاى درخشان علم تشيع است .

اين محدث جليل و خدمتگزار مكتب مقدس اهل بيت عليه‌السلام ، در شهر مقدس قم در خانواده اى مذهبى و به دعاى امام زمان عليه‌السلام در حدود سال ٣٠٦ قمرى متولد شد.

پدر بزرگوارش ، ابوالحسن على بن الحسين بن موسى بن بابويه قمى ، معروف به صدوق اول است . وى در سفرى كه به عراق نمود، با سومين نايب از نواب اربعه امام زمان عليه‌السلام ، ابوالقاسم حسين بن روح ، ملاقات نموده است .

شيخ صدوق ، در شهر قم به تحصيل پرداخت . وى ابتدا نزد پدرش به فرا گرفتن معارف مشغول شد. و سپس در حوزه درس رئيس محدثين قم محمد بن حسن بن وليد حضور يافت ، و از برجسته ترين شاگردان او گرديد.

شيخ صدوق ، بيشتر ايام زندگيش را در شهر رى گذرانيد.

در اين زمان آل بويه در شهر رى حكومت مى كردند. و وزير دانشمندى چون صاحب بن عباد بر اين منطقه فرمان مى راند.

شيخ صدوق ، در شهر رى به فعاليتهاى علمى و خدمات مذهبى مشغول بود. و در ترويج مذهب حقه تشيع تلاش مى كرد.

وى از مكتب اهل بيت عليه‌السلام با قلم و بيان دفاع كرده و شبهات مطرح شده نسبت به ساحت مقدس اهل بيت عليه‌السلام را پاسخ مى داد.

همو، مدتى را نيز به عنوان مرجع شيعيان خراسان ، در نيشابور اقامت گزيده ، و در ترويج مذهب شيعه بسيار تلاش نمود. و در اين شهر به فكر تاليف كتاب كمال الدين افتاد و در شهر رى تاليف آن را به پايان رسانيد.

شيخ صدوق ، مسافرتهاى زيادى به بلاد شرق و غرب اسلامى انجام داد و با محدثين بزرگ ملاقات نمود. همچنين يكبار به بيت الله الحرام مشرف گشته و دو مرتبه نيز به زيارت مرقد مطهر حضرت رضا عليه‌السلام نائل گرديده است .

شيخ بزرگوار، پس از فعاليتهاى پى گير و تلاشهاى خستگى ناپذير، سر انجام در سال ٣٨١ در شهر رى ديده از جهان فرو بست و عالم اسلام را متاثر نمود. آرامگاه او در رى به فاصله كوتاهى از مرقد حضرت عبد العظيم حسنى عليه‌السلام و در كنار باغ طغرل قرار دارد.

درباره شرح حال زندگى مرحوم شيخ صدوق بنگريد به :

١ - مقدمه كتاب من لا يحضره الفقيه ، على اكبر غفارى

٢ - مقدمه كتاب معانى الاخبار، ربانى شيرازى

٣ - مقدمه كامل و جامع كتاب خصال صدوق ، مرحوم كمره اى

٤ - مقدمه كتاب علل الشرايع ، سيد محمد صادق بحر العلوم

٥ - اختران فروزان رى و طهران ، شيخ محمد رازى

٦ - آثار تاريخى طهران ، سيد محمد تقى مصطفوى

٧ - مقدمه كتاب مصادقة الاخوان ، سعيد نفيسى

٨ - مقدمه كتاب مواعظ شيخ صدوق

٩ - قصص العلماء، تنكابنى

١٠ - تنقيح المقال ، مامقانى

١١- منتخب التواريخ ، خراسانى

١٢ - روضات الجنات ، خوانسارى

١٣ - فوائد الرضويه ، قمى

تولد شيخ صدوق ، به دعاى امام زمان عليه‌السلام

على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى پدر شيخ صدوق فرزندى نداشت . لذا به حسين بن روح يكى از نواب اربعه امام زمان عليه‌السلام نامه اى نگاشته و از او درخواست كرد كه از امام زمان عليه‌السلام خواهش كند كه برايش دعا فرموده و از خداوند، طلب فرزندى براى او بنمايد.

پس از چندى ، جواب درخواست او آمد:

در مورد خواسته تو، برايت دعا كرديم .

و در آينده نزديك دو فرزند پسر پر خير و بركت نصيب تو خواهد گرديد.

پس از مدتى ، خداوند عزوجل به دعاى حضرتش ، دو فرزند به وى عطا نمود. كه هر دو فرزند از اساطين تاريخ ستيهنده شيعى بودند. و هر كدام چراغ هدايت شيعيان گرديدند. و مشعل فروزان و اسطوره هاى مكتب تشيع قرار گرفتند.

يكى از آن دو فرزند، شيخ صدوق بود كه طلايه دار مكتب تشيع بود. و ديگرى برادر شيخ صدوق حسين بن على كه وى نيز از فقهاى اماميه و استاد سيد مرتضى و برادرش سيد رضى موسوى بوده است .

شيخ صدوق رحمه‌الله نيز در طول زندگى خود همواره به عنوان شرف و افتخار، به چگونگى تولدش به دعاى امام زمان عليه‌السلام اشاره مى فرمود.

## پدر شيخ صدوق

خاندان ارجمند شيخ صدوق در شهر مقدس قم يكى از مهمترين و والاترين خاندانهاى شيعه بوده اند. و همواره به بزرگى و عظمت ، مورد ستايش قرار گرفته اند. و عده فراوانى از دانشمندان و شخصيتهاى علمى از ميان آنان برخاسته و گروهى از نوادر علمى و دينى و حاملان حديث و فقه از آن خاندان شريف بوده اند.

ابوالحسن على بن الحسين پدر شيخ صدوق بزرگ شيعه و فقيه آنان در زمان خود، و مرجع ايشان در مسائل و احكام شرعى بود. با وجود آنكه در آن زمان بسيارى از علماء و محدثين در شهر قم حضور داشتند، مراجعه عموم شيعه به اين بزرگوار، عظمت او را نشان مى دهد.

وى در سال ٣٢٩ هجرى قمرى در گذشت . اين سال را، سال تناثر نجوم ناميده اند. چرا كه (١) ، كه گروهى از علماى شيعه مانند: ثقة الاسلام كلينى ، و على بن محمد سيمرى (نايب خاص امام عصر عليه‌السلام ) نيز در چنين سالى در گذشته اند.

على بن بابويه ، در قم دفن شد. و مدفن او در جوار قبر حضرت معصومه عليه‌السلام ، محل مراجعه شيفتگان اهل بيت عليه‌السلام است .

وى بيش از دويست كتاب نوشته ، كه در ميان آنها، كتاب الامامة و التبصرة من الحيرة (درباره امامت ائمه اطهار عليه‌السلام )، و رساله اى در فقه كه براى فرزندش محمد بن على بن بابويه صدوق نوشته ، موجود است .

شيخ صدوق ، در كتاب من لا يحضره الفقيه از اين رساله مطالب بسيار نقل كرده ، چنانكه در مقدمه كتاب خود نيز به اين مطلب تصريح دارد.

نامه اى كه امام حسن عسكرى عليه‌السلام ، خطاب به اين بزرگوار (پدر شيخ صدوق) نگاشته اند بر عظمت و جلالت او بهترين دليل است . (٢)

## آثار و خدمات شيخ صدوق

آثار و خدمات اين بزرگوار در ترويج دين و نشر اخبار اهل بيت عليه‌السلام و جمع آورى احاديث آنها بسيار است ، كه بعضى از تاليفات او را تا سيصد جلد دانسته اند. و كتب مشهور او عبارتند از:

١ - كتاب من لا يحضره الفقيه كه از كتب اربعه شيعه است . و درباره اصول و فروع مذهب حقه اثنا عشريه است .

٢ - كتاب توحيد

٣ - كتاب نبوة

٤ - اثبات الوصية

٥- مدينة العلم كه كتاب جامع و بزرگى بوده و تا زمان شهيد اول محمد بن مكى و سيد بن طاووس هنوز موجود بوده و آنها از آن استفاده مى كردند كه بعدها از ميان رفته است .

٦ - علل الشرايع

٧ - معانى الاخبار

٨ - ثواب الاعمال

٩ - عقاب الاعمال

١٠ - المقنع در فقه

١١ - خصال

١٢ - مجالس يا امالى

١٣ - عيون اخبار الرضا عليه‌السلام

١٤ - اكمال الدين و اتمام النعمه كه به امر امام زمان ارواحنا فداه نوشته شده است .

و صدها كتاب ديگر كه اغلب آنها از بين رفته اند.

انگيزش نگارش كتاب من لا يحضره الفقيه

شيخ صدوق ، در مقدمه كتاب من لا يحضره الفقيه ، انگيزه تاليف كتاب خود را بيان داشته است . كه در اين قسمت بخشى از آن را با اقتباس و تحرير مجدد مى آوريم :

در مسافرتى كه به سرزمين بلخ از قصبه ايلاق داشتم ، به لطف و خواست خداوند متعال با يكى از اولياء خدا و افراد متقى و كم نظير عصر خويش آشنا شدم . و اين آشنايى را همواره باعث سرور و افتخار و سرا افرازى خود مى دانم .

در آن ايام ، همنشينى و مجالست با او را بسيار مغتنم مى داشتم . چرا كه همصحبتى با او احساس آرامش و شادمانى و فرح و نشاط خاصى را براى من فراهم مى نمود.

وى ، فردى عالم ، و متقى و متعهد، و پايبند به دين ، و از خانواده اى با شرافت و با اصالت ، و از نوادگان و سلاله خاندان نور و فضيلت ربوبى بود. و با اخلاق حميده و صفات كريمه خود، همچون : حياء و آرامش و وقار، عفت و تقوى ، و تواضع و فروتنى ، بر شايستگى خود افزوده بود.

او، ابو عبد الله محمد بن حسن بن اسحاق بن حسن بن حسين بن اسحاق بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن حسين بن على بن ابى طالب عليه‌السلام ، معروف به سيد نعمت بود.

سيد نعمت روزى به من چنين بيان داشت :

محمد بن زكرياى رازى طبيب ، براى كسانى كه در موقع احتياج به طبيب ، طبيب در دسترس ندارند؛ كتابى در علم طب نگاشته است . و آن را من لا يحضره الطبيب نام نهاده است . و آن كتاب در موضوع خود، با وجود حجم كم ، جامع و وافى و كافى و پر فايده است . و همگان در حد نياز خود از آن بهره مند مى گردند.

وى در ادامه از من خواست كه من هم كتابى در موضوع فقه و شرايع و احكام به گونه اى جامع و كامل بنويسم تا مورد اطمينان و اعتماد مردم باشد، و همه آنچه را كه همگان در موضوعات فقهى ، و مقررات و قوانين شرع ، و حلال و حرام شريعت ، به آن احتياج دارند؛ در آن گرد آورى شود. تا مردم با مراجعه به آن بتوانند به دستورات آن عمل كنند. و همه كسانى كه آن را خوانده و به آن عمل مى كنند. و همه كسانى كه آن را خوانده و به آن عمل مى كنند و از آن نسخه بردارى مى كنند و به ديگران مى رسانند تا در اجر و ثواب آن نيز شريك باشند.

سيد نعمت اين كلام را در حالى بيان مى كرد كه خود، به تمامى كتابهاى كه تا آن زمان نوشته بودم و بالغ بر ٢٤٥ مجلد مى شد، آگاهى كامل داشت و از بيشتر آنها استنساخ نموده ، و يا خود وى احاديث آنها را از من شنيده بود و اجازه نقل كردن آنها را نيز از من گرفته بود.

اما با تمام اين احوال ، احساس ضرورت نگارش همچنين كتابى را در باب فقه (كتاب من لا يحضره الفقيه) مى كرد. و اين سخن را به من متذكر گرديد.

من نيز چون او را به خوبى مى شناختم و او را فردى صاحب نظر و شايسته مى دانستم ، و همچنين خود نيز احساس ضرورت نوشتن چنين كتابى را مى كردم . و بعلاوه در خواست وى را در خصوص اين عمل ، مناسب ديدم ؛ پيشنهاد او را پذيرفتم ، و اين كتاب را حذف سندهاى احاديث نگاشتم .

اگر چه ذكر رجال سند حديث از فوايد بسيارى دارد، لكن در اين كتاب بنا را بر اختصار و استفاده عموم مردم قرار دادم .

زيرا در اين كتاب ، نخواستم مانند ديگر كتب خود و يا مانند بعضى از مصنفين ديگر باشم ، كه تمام احاديثى را كه از مشايخ خود شنيده اند، در كتابهاى خود آورده اند، نقل نمايم . بلكه هدف از نگارش اين كتاب را، بر اين اساس قرار دادم كه آن دسته از رواياتى را نقل نمايم ، كه به صحت آنها و صحت صدور آنها از معصومين عليه‌السلام وثوق و اطمينان دارم . و بتوانم به آنها حكم داده و فتوا دهم .

و عقيده دارم كه اين احاديث ، و اين عمل ، حجت ميان من و پروردگار تبارك و تعالى مى باشد. (٣)

## علت نگارش كتاب اكمال الدين و اتمام النعمة

شيخ صدوق مى گويد:

مسافرتى به خراسان كردم و وارد نيشابور شدم و ديدم كه شيعيان آنجا در مورد غيبت حضرت مهدى عج الله تعالى فرجه الشريف به شك و شبهه افتاده و از طريق حق عدول نموده و به عقايد فاسد گرايش نموده اند.

براى ارشاد آنان كوشش بسيارى كردم و اخبارى كه از پيامبر و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين وارد شده بر ايشان نقل نمودم .

هنگامى كه به قم بازگشتم ، شخصى از بخارا كه صاحب علم و فضل بود بر ما وارد شد. او جناب ابو سعيد محمد بن حسن بن محمد بن على بن احمد بن على قمى بود، من كه از قبل مشتاق ديدار او بودم ، از حضور او بسيار خوشحال شدم ، زيرا او صاحب راى محكم و فردى عالم بود و پدرم از جد او محمد بن على بن احمد قدس‌سره اسرار هم بسيار توصيف مى كرد و از فضل و علم و زهد و عبادت خود او نيز تعريف مى نمود.

روزى ابوسعيد گفت :

در بخارا، يكى از بزرگان فلاسفه و منطق ، در امر فصاحت حجت خدا و طول غيبت و انقطاع اخبار آن بزرگوار، صحبت كرد و مرا به تحير (٤) و تعجب انداخت .

من اخبارى را كه پاسخگوى شبهات در مورد غيبت حضرت خاتم الاوصياء بود، ذكر نمودم . و او با دانستن حقايق ، از شك و دودلى بيرون آمد. و به اين وسيله براى او تسكينى حاصل شد و خواهش كرد كه در اين موضوع كتابى بنويسم .

براى اجابت خواهش وى ، با كمال ادب قبول كرده و وعده دادم : اگر خداوند توفيق بازگشت به وطن خود يعنى شهر رى را عنايت فرمود. كتابى را درباره پاسخگوئى به اين شبهات ، مى نويسم .

شبى درباره اعتقادات و ايمان و آينده فرزندان خود فكر مى كردم كه بعد از من چه خواهند كرد و چه بر ايشان خواهد رسيد؛ در اين فكر بودم كه به خواب رفتم . در عالم رويا ديدم در اطراف كعبه طواف مى كنم . و در طواف هفتم ، حجر الاسود را استلام (٥) مى كردم و مى گفتم :

الهى امانتى اديتها و ميثاقى تعاهدته لتشهد لى بالموافاة .

آنگاه آقايم امام عصر حضرت صاحب الزمان عليه‌السلام را زيارت كردم كه در خانه كعبه ايستاده است . نزديك آن بزرگوار آمدم و سلام كردم . جواب دادند و فرمودند:

چرا كتابى درباره غيبت نمى نويسى تا آنچه قصد توست كفايت كند؟

عرض كردم : يا بن رسول الله ! كتابى درباره غيبت نوشته ام .

فرمودند: به اين گونه نمى گويم ، بلكه امر مى نمايم ، كتابى در غيبت هاى انبياء بنويس .

آنگاه بيدار شدم و شروع به تاليف كتاب اكمال الدين و اتمام النعمة براى امتثال امر ولى الله عليه‌السلام نمودم .

دقت نظر شيخ صدوق (١)

مرحوم شيخ صدوق در نقل اخبار و احاديث ، دقت نظر بسيار زيادى داشته است . اهتمام وى در تدوين اخبار و بيان آنها بر كسى پوشيده نيست . نكته مهم اين است كه در نقل تمامى احاديث معصومين عليه‌السلام سعى بر آن داشته است كه كلامى از غير معصوم عليه‌السلام ، در آنها وارد نشود. و همچنين مى كوشد كه آنچه نقل مى نمايد، اخبار صحيحى باشد كه بتواند به آنها استناد نموده و حكم دهد.

اين نكته ، در كتابهايى كه از او باقى است كاملا به چشم مى خورد و در جاى جاى اين كتابها به روشنى مشهود است . و هر جا كه ، سخنى را از فردى غير معصوم و يا كلامى از جانب خود بيان مى كند، آن را به بيانى جدا ساخته ، يا به نحوى مشخص مى نمايد . يك نمونه از كاربرد اين اصل چنين است :

مرحوم شيخ صدوق رحمهم‌الله ، پس از بيان الفاظى در باب زيارت حضرت صديقه كبرى ، فاطمه زهرا عليها‌السلام مى نويسد:

در ميان اخبار، لفظى كه مخصوص زيارت حضرت صديقه عليها‌السلام باشد نيافتم . لكن براى كسى كه كتاب مرا مى خواند، همان الفاظى را پسنديدم كه خود هنگام زيارت حضرتش مى خوانم . (٦)

اين كلام مرحوم صدوق ، دقت نظر او را در رعايت مسائل شرعى و روايت اخبار و احاديث مى رساند.

همانگونه كه در مقدمه كتاب من لا يحضره الفقيه خود تذكر داده است . فقط اخبار و احاديثى را روايت نموده كه به آن فتوى داده است . لذا در اين گونه موارد كه حديثى را نيافته و مطلبى را ذكر نموده ، به صراحت مى گويد كه :

اين كلام ، سخن امام معصوم عليه‌السلام نيست .

البته نكته اى كه بايد متذكر شد آن است كه :

مرحوم شيخ صدوق در كتاب من لا يحضره الفقيه ، داعيه استقصاء (٧) و روايت تمامى احاديث را نداشته است . و همانگونه كه خود او بيان داشته است ، درباره حضرت صديقه عليها‌السلام به زيارت ماثوره اى دست نيافته است . لكن در كتب روايى ديگر، از ناحيه امامان معصوم عليه‌السلام زيارات مختلفى در اين باب نقل شده است . از آن جمله :

زيارتى است كه ضمن صلوات چهارده معصوم عليه‌السلام از امام حسن عسكرى عليه‌السلام نقل شده است .

اين زيارت را علامه مجلسى در بحار الانوار جلد ٩٤ ، و محدث قمى در اواخر مفاتيح الجنان در باب زيارات جامعه آورده است .

بزرگان شيعه نيز در كتب خود، بابى را به احاديث وارده پيرامون زيارات حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام اختصاص داده اند. از آن جمله :

١ - علامه مجلسى در بحار الانوار جلد ١٠٠، الى ٢٠٣، باب پنجم

٢ - شيخ حر عاملى در وسائل الشيعه جلد ١٤، الى ٣٧٢، باب هفدهم (چاپ اسلاميه)

٣ - محدث نورى در مستدرك وسائل الشيعه جلد ١٠، الى ٢١١، باب چهاردهم (چاپ آل البيت بيروت)

دقت نظر شيخ صدوق (2)

شيخ صدوق ذيل حديث ٢٢٧٩ (مربوط به داستان حضرت ابراهيم عليه‌السلام و ذبح او كه مختصرى از آن را آورده است) مى نويسد:

دوست ندارم اين كتاب را با ذكر قصه ها طول بدهم ، زيرا هدف من از نگارش اين كتاب ، بيان نكته هاى اخبار است . و قصه ها را مشروحا در كتاب النبوة نقل كرده ام . (٨)

همچنين ذيل حديث ٢٥٨٦ (مربوط به لبيك گفتن در حج و منشا آن) مى نويسد:

اين حديث ، طولانى است . قسمت مورد نياز آن را در اينجا نقل كرديم . و تمام آن را در كتاب ديگر خود تفسير القرآن روايت كرده ام . (٩)

ذيل حديث ٥٤٠٨ (مربوط به وصيت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر امامت ائمه هدى عليه‌السلام مى نويسد:

اخبار مسند صحيح ، در اين موضوع را در كتاب كمال الدين و تمام النعمة روايت كرده ام . و از آن اخبار در اينجا چيزى نياوردم ، زيرا اين كتاب را فقط در موضوع فقه نوشته ام ، نه مطالب ديگر. (١٠)

از اين جملات نكاتى فهميده مى شود. از جمله اينكه :

١ اگر كتابهاى ديگر شيخ صدوق مانند تفسير و نبوت به دست ما مى رسيد، بسيارى از حقايق را در اختيار داشتيم . كه متاسفانه حملات وحشيانه دشمنان دين و نابودى مراكز علمى شيعه ، ما را از آنها محروم ساخته است .

٢ تلاش بى دريغ و بى وقفه و خالصانه علماى گرانقدر شيعه ، موجب حفظ همين مقدار كتابهاى موجود شده است . و نقش همين كتابها در حفظ كيان عقيدتى شيعه از هجوم فرهنگى دشمنان ، بر كسى پوشيده نيست .

٣ بديهى است كه اگر تمام آن كتابها موجود بود، براى مبارزه با بسيارى از تحريفات و اخبار جعلى ، حربه هاى بسيارى در دست بود.

از خداى عزيز حكيم خواستاريم با تعجيل در فرج امام منتقم موعود عليه‌السلام و على آبائه الطاهرين بنيانهاى دروغ و تهمت و افترا نسبت به دين را از ريشه بكند، و آن سرچشمه جوشان علوم الهى را اذن ظهور عنايت فرمايد.

ان شاء الله

انهم يرونه بعيدا و نريه قريبا

دقت نظر شيخ صدوق (٣)

شيخ صدوق ، بعضى از اخبار مربوط به دجال و افراد معمرين را از كتب داستانى پيشينيان (و نه از كتابهاى حديثى) نقل كرده و در پى آن مى نويسد:

كسانى كه اهل عناد و لجاجت هستند، اين گونه اخبار را كه درباره دجال و غيبت و طول عمر و خروج او در آخر الزمان است ، قبول دارند و تصديق مى نمايند؛ اما امام زمان عليه‌السلام ، و غيبت طولانى آن بزرگوار، و ظهور آن حضرت ، و پر شدن زمين از قسط و عدل را كه اخبار نبوى و ائمه اطهار عليه‌السلام بر آن تاكيد دارد، تصديق نمى كنند. در حالى كه اين احاديث (حتى جزئيات زندگى آن حضرت) اسم و غيبت و نسب آن بزرگوار را به روشنى بيان داشته اند.

آنها (اهل عناد و لجاجت) اراده كرده اند كه نور خدا را خاموش كنند، و سخنان ائمه عليه‌السلام را باطل نمايند، اما خداوند ابا دارد، حتى اگر مشركان كراهت داشته باشند، مى خواهد كه نور خود را كامل كند.

مهمترين نكته اى كه در مورد شوون حضرت مهدى عليه‌السلام به آن اشكال و آن را انكار مى كنند، اين است كه مى گويند:

اين احاديث پيرامون طول عمر امام زمان عليه‌السلام به ما نرسيده است !

به همين گونه ، سخنان كسانى كه انكار نبوت پيامبر ما صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را مى نمايند. يعنى ملحدين ، براهمه ، يهود، نصارى ، مجوس كه مى گويند:

صحت معجزات و دلائل نبوت پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى ما قابل قبول نيست . و به بطلان نبوت آن حضرت اعتقاد پيدا كردند. امروز نيز عده زيادى از اين طوايف گويند:

عقول ما نمى پذيرد كه شخصى بيش از حد معمول عمر كند، و عمر طولانى داشته باشد. و طعنه مى زنند كه :

چگونه عمر امام شما بيشتر از عمر افراد ديگر مى باشد؟!

پاسخى كه به اينان داده مى شود همان پاسخى است ، كه به منكران نبوت مى دهيم . و آن اين است كه :

دجال را در حالى كه عمرى بسيار طولانى تر از افراد ديگر دارد و در غيبت زندگى مى كند، و ابليس لعين را كه عمرى طولانى دارد، تصديق مى كنيد. اما امام زمان عليه‌السلام با آن همه نصوص فراوان كه درباره غيبت و طول عمر و ظهور آن بزرگوار، و قيام او به امر خداى عزوجل كه از اهل بيت عليه‌السلام به ما رسيده است ؛ شك نموده و حضرتش را تصديق نمى كنيد. (١١)

شيخ صدوق ، همچنين پس از نقل حكايت بلوهر و بوذاسف گويد:

اين حكايت و حكايات ديگر شبيه به آن ، درباره معمرين كه ذكر گرديد به آن جهت نيست كه از طريق اينگونه اخبار، به غيبت امام زمان عليه‌السلام ، اعتقاد پيدا كرده و ايمان آوريم .

زيرا ما، تنها از طريق اخبار صحيحى كه از نبى اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه هدى عليه‌السلام به ما رسيده است ؛ به غيبت امام عصر عليه‌السلام اعتقاد نموده و ايمان آورده ايم ، همانگونه كه به دين اسلام و احكام و شرايع آن اعتقاد داريم .

اما در احاديث ، مى بينيم كه براى بسيارى از پيامبران و رسولان الهى عليه‌السلام ، و بعضى از حجتهاى پس از آنان ، و بعضى از پادشاهان صالح ، ايام غيبتى وجود داشته است ، و درباره غيبت آنها هيچ يك از مخالفين شك و شبهه اى ندارند و منكر آن نيستند.

اما شگفت اينجاست كه پيرامون امام عصر عليه‌السلام روايات صحيح و فراوانى از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار عليه‌السلام نقل شده است كه درباره غيبت طولانى حضرتش ، و قساوت قلبها در اين ايام غيبت ، و ياس از ظهورش در دلها، و بالاخره ظهور حضرتش پس از ياس ، و روشن شدن زمين به نورش و جايگزينى عدل به جاى ظلم دلالت دارد. با اين حال عده اى اين اخبار را انكار مى كنند!

و هيچ فردى با اقرار به حكايات تاريخى ، اين گونه احاديث و نظاير آن را تكذيب نمى كند، مگر اينكه قصد خاموش كردن نور الهى و تباه كردن دين خدا را داشته باشد.

اما خداوند نور خود را كامل مى گرداند. و كلمه خود را علو مى بخشد. و حق را ظاهر و باطل را ابطال مى فرمايد، حتى اگر كافران و تكذيب كنندگان از اين امر كه خدا آن را از زبان بهترين پيامبرش به عالميان مژده داده است كراهت داشته باشند.

اما هدف از نقل اين حكايت و نظاير آن ، اين است كه :

تمام مخالفين و موافقين ، به اين گونه حكايات تمايل دارند، و اگر در اين كتاب ، به چنين مطالب و حكاياتى دست يافتند، به ديگر احاديث صحيح نيز كه در كتاب آمده مشتاق مى گردند.

به عبارتى ديگر، مردم در مورد امر وجود امام زمان عليه‌السلام يا منكرند، يا بى تفاوت ، يا شكاكند و يا مقر به آن هستند.

اما كسانى كه به اين امر والاى الهى اقرار دارند، با اينگونه اخبار، بصيرتشان افزون مى گردد.

اما كسانى كه منكر غيبتند، حجت خدا بر آنها تمام مى گردد.

و كسانى كه در آن شك دارند، اين ترديد آنان را به بحث و جستجوى بيشتر درباره امام زمان عليه‌السلام و غيبت او ترغيب مى كند.

كه اميد مى رود، با اين جستجو هدايت گردند.

چون بحث و جستجو درباره مطلبى صحيح ، موجب تاكيد آن مى شود. مانند طلايى كه هر بار داخل آتش شود، خلوص و مرغوبيت آن بيشتر مى گردد و شفاف تر مى شود.

(١٢)

## سفرهاى علمى شيخ صدوق

شيخ صدوق ، در شهر قم به دنيا آمد. و در آنجا رشد كرد. و نزد استادان آن ديار، به فراگيرى علوم آل محمد عليه‌السلام پرداخت .

در آن روزگار شهر قم به خاطر اساتيد بزرگوارى كه در آن شهر ساكن بودند، شهره مردمان خود بود. و مردم براى استفاده از بزرگان آن سامان به آن جا مسافرت مى كردند. و از علماى آن ديار استفاده مى نمودند. و گاه براى رهبرى و هدايت اهالى شهر خود نيز، از آن اساتيد دعوت مى كردند و از ايشان تقاضاى سكونت در شهر خود را مى نمودند. مردم رى نيز به همين منظور، متوجه آن سامان گشته و به سراغ انديشمندان شهر قم رفتند. و به راهنمائى ايشان نزد شيخ صدوق آمدند و از او دعوت كردند تا براى مرجعيت و هدايت اهالى شهر رى در آنجا سكنى گزيند. شيخ صدوق نيز دعوت ايشان را اجابت كرد، و به شهر رى مسافرت نمود، و در آنجا اقامت گزيد.

شيخ صدوق ، سفرهاى فراوان علمى به شهرهاى مختلف داشت ، كه با توجه به سختى مسافرت در آن روز و روزگار، اهميت و شخصيت و اهتمام ايشان را به تعليم و تعلم علوم آل محمد عليه‌السلام نشان مى دهد. از جمله سفرهاى او، كه در كتابهاى خود، به آن اشاره مى كند، مى توان از اين سفرها نام برد:

١ - خراسان

در خاتمه كتاب عيون اخبار الرضا عليه‌السلام ، از سفر خود به زيارت حضرت رضا عليه‌السلام در ماه رجب سال ٣٥٢ هجرى قمرى ياد كرده است تكه قبل و بعد از آن به ديدار ركن الدوله وزير آل بويه نيز رفته است .

در ماه ذى الحجه سال ٣٦٧ هجرى قمرى نيز مشهد الرضا عليه‌السلام سفر كرده است . كه مجلس روز غدير سال ٣٦٧ را در آن شهر، با عظمت فوق العاده اى برگزار نموده است . چنانچه در مجلس ٢٦ از امالى خود نيز به آن اشاره دارد.

پس از آن به رى بازگشته است و مجلس ٢٧ امالى را در اول محرم ٣٦٨ هجرى قمرى در رى بر پا داشته است .

بار ديگر، در شعبان سال ٣٦٨ هجرى قمرى در مسير خود به ماوراء النهر، به زيارت مشهد مقدس رفته ، و در اين شهر، چهار مجلس بيان حديث داشته است . (مجلس ٩٤ تا ٩٧، شب ١٧ تا ١٩ شعبان ٣٦٨).

٢ - استر آباد و گرگان

در اين دو شهر، تفسير امام حسن عسكرى عليه‌السلام (١٣) را از محمد بن قاسم ، مفسر استر آبادى روايت كرده است . و با قاسم بن محمد استر آبادى ، عبدوس بن على جرجانى ، و محمد بن على استر آبادى نيز ديدار نموده است .

٣ - نيشابور

در شعبان سال ٣٥٢ هجرى قمرى يعنى در اولين سفر وى به مشهد مقدس ، در مسير بازگشت به رى وارد اين شهر شد. و مدتى در آنجا اقامت گزيد. و مورد مراجعه مردم بود، كه در مقدمه كتاب اكمال الدين از آن خبر مى دهد.

٤ - مرو رود

شهرى در نزديكى مرو شاه جهان در خراسان ، كه در ضمن سفر خراسان به آن شهر وارد شد.

٥ - سرخس

در راه خود به خراسان به اين شهر نيز وارد شد.

٦ - سمرقند

از مهمترين شهرهاى ماوراء النهر، كه در سال ٣٦٨ از آن شهر ديدار كرد.

٧ - بلخ

به اين شهر نيز در سال ٣٦٨ وارد شد.

٨ - ايلاق

از شهرهاى ماوراء النهر، كه شيخ صدوق در سال ٣٦٨ به آن شهر رسيد، و مدتى در آنجا اقامت گزيد.

در همين شهر، با شريف ابو عبد الله محمد بن حسن موسوى ، مشهور به سيد نعمت ملاقات كرد. و همين ملاقاتها به تاليف كتاب من لا يحضره الفقيه منتهى شد. شريف نعمت در همين سفر، ٢٤٥ كتاب از تاليفات صدوق را استنساخ نمود، و از شيخ صدوق اجازه نقل روايات آن را گرفت .

نكته مهم اين است كه در اين سال ، تنها چهار سال از وفات محمد بن زكرياى رازى گذشته است (وفات رازى در سال ٣٦٤ بوده است). و تاليف من لا يحضره الفقيه در سال ٣٦٨، نشان مى دهد كه شيخ صدوق ، تا چه اندازه به نيازهاى شيعيان آن روز وقوف داشته است .

٩ - فرغانه

از شهرهاى بلخ ، كه در ضمن بلخ به آن رسيد.

١٠ - همدان

، در راه سفر حج به آن وارد شد.

١١ - بغداد

اين شهر، كه در قرن چهارم مركز علما و فقها و محدثان بوده است ، در سال ٣٥٢ هجرى پذيراى شيخ صدوق گرديد. وى در حالى كه در سنين ميانسالى در اين شهر، در جمع محدثان كهنسال حضور يافت ، و براى آنان حديث گفت .

يك بار ديگر نيز در سال ٣٥٥، در راه بازگشت از سفر حج ، در اين شهر، به افاضه علمى پرداخت .

از جمله كسانى كه در اين شهر، از شيخ صدوق بهره علمى بردند، اين افراد هستند:

ابو محمد حسن بن يحيى حسينى علوى ، ابوالحسن على بن ثابت دواليبى .

در اين شهر، همچنين از مشايخ از جمله محمد بن عمر حافظ و ابراهيم بن هارون هيبتى روايت كرد.

١٢ - كوفه

شيخ صدوق در راه سفر حج وارد كوفه شد.

در مسجد جامع كوفه ، از محمد بن بكران نقاش ، احمد بن ابراهيم فامى ، حسن بن محمد هاشمى ، ابوالحسن على بن عيسى و جمعى ديگر حديث روايت كرد.

در حرم مطهر امير المومنين عليه‌السلام ، از محمد به على كوفى ؛ در خانه ابوالحسن على بن حسين همدانى از او، و در مواضع ديگر شهر كوفه از ابوذر يحيى بن زيد بزاز و حسن بن محمد سكونى مزكى حديث شنيد.

١٣ - و ١٤ مكه و مدينه

به حج مشرف شد.

١٥ - فيد

مكانى ميان مكه و مدينه است ، كه پس از بازگشت از مكه ، نزد ابوعلى احمد بن ابى جعفر بيهقى رفت و از او حديث شنيد.

چنانكه گفته شد، اهميت اين سفرها زمانى معلوم مى شود كه به مشقت مسافر در آن زمان توجه گردد. (١٤)

## وفات شيخ صدوق

شيخ صدوق در سال ٣٨١ هجرى ، پس از يك عمر، افتخار خدمتگذارى مكتب اهل بيت عصمت و طهارت عليه‌السلام ، در حدود سن هفتاد سالگى چشم از جهان فروبست . (١٥)

آرامگاه وى در شهر رى ، نزديك مرقد مطهر حضرت عبدالعظيم حسنى رضي‌الله‌عنه كنار باغ طغرل ، در باغچه اى مصفا قرار گرفته است . آرامگاه وى ، داراى بقعه و بارگاهى است كه در عين سادگى ، از شكوهى روحانى برخوردار است . (١٦) و مردم به زيارت آنجا مى روند و بدان تبرك مى جويند. و به واسطه آن بزرگوار، حوائج خود اگر از خداوند عزوجل درخواست مى نمايند.

و مكرر ديده شده است ، به خاطر مقام و منزلت وى نزد خداوند و اهل بيت عليه‌السلام ، زائرين قبر مطهرش ، از فيض زيارت او و بركات قبر شريفش ‍ بهره مند گرديده اند. و حوائج خود را از خداوند گرفته اند. و چه بسيار بيمارانى كه در بارگاه ملكوتى او شفا يافته اند. و گرفتارانى كه به عنايت خداوند، از ايشان دستگيرى شده است . و حكايات و داستانهائى بسيار در اين باره نقل شده است .

بسيارى از مردم به منظور پناه بردن به خدمتگزارى از آستان مقدس اهل بيت عليه‌السلام و ايمن شدن از عذاب الهى ، اموات خود را اطراف مرقد مطهر او دفن نموده اند. و بدين گونه قبرستان وسيعى در اطراف مرقد مطهر او پديد آمده است كه علما و زهاد بسيارى نيز در اين قبرستان مدفونند. از جمله آنان :

١ شيخ محمد حسين زاهد تهرانى رحمهم‌الله كه در تهران به تقوا و زهد و پارسائى ، مشهور و زبانزد همگان بود و به اين صفت سر آمد روزگار خويش بود. و هنوز شاگردان متقى و پارساى وى در تهران و ديگر شهرستانها در قيد حيات به سر مى برند. (١٧)

٢ - ميرزا ابوالحسن حكيم متخلص به جلوه رحمهم‌الله ، عالم زاهد با تقوا، كه مجلس درسش مرجع خاص و عام بوده است . (١٨)

٣ - ميرزا لطفعلى نصيرى ، ملقب به صدر الافاضل رحمهم‌الله دانشمندى فاضل و از مشاهير علم و تقوى در قرن چهاردهم هجرى و از بزرگان عالم تشيع بوده است . (١٩)

٤ - ميرزا طاهر تنكابنى رحمه‌الله ، از علماى معروف تهران بوده است . (٢٠)

٥ - سيد محمد تنكابنى رحمه‌الله (صاحب كتاب ايضاح الفوائد)، را از مشاهير دانشمندان علماى اسلامى به شمار مى رود. و مراتب قداست و زهد و تقواى وى زبانزد خاص و عام مى باشد. (٢١)

٦ - مرحوم شيخ رجبعلى نكو گويان معروف به خياط، كه از اوتاد و اتقياء و از سالكين الى الله زمان خود بود. رحمه‌الله (٢٢)

براى آشنائى بيشتر با بزرگانى كه در آرامگاه مرحوم شيخ صدوق مدفونند. بنگريد به :

تذكرة المقابر فى احوال المفاخر (اختران فروزان رى و تهران / ٤٠٠ نگاشته مورخ معاصر شيخ محمد شريف رازى .

بزرگان و علماى بسيارى نيز سفارش به زيارت قبر آن بزرگوار نموده اند. از آن جمله :

محدث جليل مرحوم حاج شيخ عباس قمى صاحب مفاتيح الجنان ذيل زيارت حضرت عبد العظيم حسنى مى فرمايد:

مخفى نماند كه در صحن امامزاده حمزه عليه‌السلام ، قبر شيخ جليل سعيد، قدوة المفسرين ، جمال الدين ابوالفتوح حسين بن على خزاعى (ابوالفتح رازى) صاحب تفسير معروف است ، بايد آن جناب را زيارت نمود. و همچنين از زيارت جناب شيخ صدوق ، رئيس المحدثين معروف به ابن بابويه كه در نزديكى شهر رى (بلد شاهزاده عبد العظيم) است ، غفلت نبايد نمود. (٢٣)

مرحوم محدث قمى ، مشابه همين بيان را در كتاب هديه الزائرين (چاپ سنگى / ٣٥٠) نيز بيان كرده است .

قبر مرحوم شيخ صدوق قدس‌سره به واسطه ويرانى شهر رى ، به دست چنگيزيان و مغولان و خوارزميان و تيموريان و همچنين سيلهاى مهيب و سخت ، چندين مرتبه خراب و ويران شده است . و ساليانى چند در زير توده هاى خاك ، پنهان گرديده و مردم از فيض زيارت او، و بركات قبر شريفش بى بهره بودند. (٢٤)

سرداب قبر مطهر مرحوم شيخ صدوق ، در زمان يكى از سلاطين قاجار چنانچه ماجراى آن به تفصيل خواهد آمد مكشوف گرديد، و پيكر مطهرش ‍ پديدار شده و سردابى كه بدن مبارك وى در آنجا قرار داشت ، بازسازى شد و بارگاه او نيز تجديد بنا گرديد. (٢٥)آشكار شدن آرامگاه شيخ صدوق و پديدار شدن جسد اوآرامگاه شيخ صدوق ، همانگونه كه گذشت ، درگذر زمان به خاطر حمله مغولان و جنگهاى خوارزميان و تيموريان ، و همچنين به علت حوادث مختلف چندين مرتبه خراب و ويران شد. و سالها در زير توده هاى خاك پنهان گرديده بود.

در حدود سال ١٢٣٨ هجرى قمرى ، در زمان يكى از سلاطين قاجار، سيل عظيمى آمد و تمام اراضى مزروعى و باغات اطراف شهر رى را آب فرا گرفت و بعضى از مناطق را تخريب نمود. كه در اين حادثه ، واقعه عجيبى نيز اتفاق افتاد. و بعد از ساليانى طولانى قبر مطهر شيخ صدوق منكشف شده و بدن شريف وى تازه و معطر و كاملا سالم و بدون هيچگونه تغيير و عيب و نقصى هويدا گرديد. كه تفصيل اين واقعه را، بسيارى از بزرگان در كتب خود، مانند: خوانسارى در كتاب روضات ، تنكابنى در كتاب قصص العلماء مامقانى در كتاب تنقيح المقال ، خراسانى در كتاب منتخب التواريخ ، قمى در كتاب فوائد الرضويه ، و رازى در كتاب اختران فروزان رى و تهران و همچنين در مقدمه كتب مرحوم صدوق ، از جمله كتاب كمال الدين صدوق و مقدمه كتاب خصال صدوق نقل نموده اند.

علامه مامقانى در كتاب تنقيح المقال اين واقعه را از عالم جليل القدر سيد ابراهيم لواسانى تهرانى قدس‌سره نقل نموده است

محمد شريف رازى صاحب كتاب اختران فروزان رى و تهران ، شرح اين واقعه را مستقيما از دو عالم بزرگوار زير، نقل نموده است .

اول : مرحوم آية الله العظمى سيد شهاب الدين مرعشى نجفى به نقل از پدر بزرگوارشان علامه متتبع حاج سيد محمود مرعشى نجفى كه خود شاهد ماجرا بوده و بدن شريف شيخ صدوق را زيارت و دست ايشان را بوسيده بود.

دوم : مرحوم حجة الاسلام حاج مويد العلماء آل آقا به نقل از جدش آية الله حاج آقا محمد فرزند آية الله العظمى آقا محمد على آل آقا كرمانشاهى كه ايشانى نيز خود شاهد ماجرا بوده و هنگام بازسازى قبر مطهر شيخ صدوق نظارت داشته است .

اما شرح واقعه چنين است :

باغ مستوفى ، در اطراف شهر رى ، يكى از باغاتى بود كه در آنجا زراعت ، مى كردند. اتفاقا سيل عظيمى آمد و تمامى اراضى مزروعى را آب فراگرفت ، و بسيارى از مكانها را تخريب نمود.

بر اثر آب باران ، حفره و شكافى عميق ، در باغ مستوفى نيز پديد آمد. هنگامى كه به اصلاح و مرمت اين قسمت مشغول بودند، سردابى (٢٦) ظاهر شد كه آب قسمتى از آن را تخريب كرده بود.

وقتى كه برا بازرسى و جستجو به آنجا وارد شدند، جسدى را مشاهده كردند كه تمام اعضاء بدن آن سالم و كاملاتر و تازه به نظر مى رسيد، و هيچگونه عيب و نقصى در آن ديده نمى شد، و با صورتى نيكو آرميده بود! و هنوز اثر خضاب كردن (٢٧) بر ناخنهايش مشهود بود! و ناخنهاى يك دست را گرفته و ناخن دست ديگر را نگرفته بود. و محاسن شريفش روى سينه اش ‍ ريخته بود. و بدن چنان سالم و تازه بود كه چنين به نظر مى آمد تازه از حمام بيرون آمده است .و فقط رشته هاى نخ پوسيده كفن كه از هم گسسته شده بود در اطراف جسد بر روى خاك ريخته بود!اين خبر در شهر روى و تهران ، به سرعت دهان به دهان گشت ؛ و مردم فورا به سلطان وقت اطلاع دادند. به دستور سلطان ، سريعا گروهى از علماء و افراد سرشناس و صاحب نفوذ، كه در بين ايشان مرحوم حاج آقا محمد آل آقا كرمانشاهى ، و مرحوم ميرزا ابوالحسن جلوه ، حكيم گرانمايه آن روزگار، و مرحوم آية الله ملا محمد رستم آبادى ، و مرحوم علامه سيد محمود مرعشى نجفى حضور داشتند؛ انتخاب و براى بررسى وضعيت در منطقه حضور پيدا كردند، و وارد سرداب شدند و پس از تاييد اصل قضيه ، براى شناسايى جسد، شروع به تفحص و جستجو نمودند.

با تفحص و بررسى هاى انجام شده در سرداب ، متوجه لوح و سنگ قبرى مى شوند كه بر روى آن چنين نوشته شده است :

هذا المرقد العالم الكامل المحدث ، ثقة الامحدثين ، صدوق الطاليفه ، ابوجعفر محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى .پس از بررسى هاى كامل و پيدا شدن اين سنگ نبشته ، و تاييد علماء و امينان مردم ، در صحت و شناسايى جسد مطهر شيخ صدوق ، جاى هيچگونه ترديدى باقى نماند؛ و لذا دستور دادند، سرداب را بازسازى كنند و در آن را بستند، و حفره پديد آمده را نيز مرمت كردند. و بنايى مناسب بر آن ساختند و به بهترين وجه تزيين و آيينه كارى نمودند.

مرحوم آية الله مرعشى نجفى كلامى را نيز در ادامه بيان مى دارند كه :

مرحوم پدرم ، علامه سيد محمد مرعشى نجفى مى فرمودند:

من دست آن بزرگوار را بوسيدم و ديدم كه تقريبا پس از نهصد سال كه از مرگ و دفن شيخ صدوق مى گذرد، دست ايشان ، بسيار نرم و لطيف بوده و حتى در خاطرم هست كه ناخن يكى (يك دست) را گرفته و ناخن ديگرى (دست ديگر) را نگرفته بود.

و چنين احتمال مى دادند:

چون ايشان بسيار به عمل كردن به احاديث و فرامين اهل بيت عليه‌السلام مقيد بودند كه ايشان فرموده اند:ناخن گرفتن در روز پنجشنبه و جمعه ، مستحب است .آن بزرگوار، ناخن يك دستش را روز پنجشنبه گرفته است . و ناخن گرفتن دست ديگر را براى روز جمعه قرار داده است ، كه روز پنجشنبه ناخن يكدست را گرفته و عمر او به روز جمعه نرسيده كه ناخن دست ديگر را بگيرد.و يا ممكن است :

در بين ناخن گرفتن ، اجلش رسيده و عمر شريفش تمام شده است و نتوانسته ناخن گرفتن دستهايش را به آخر برساند. (٢٨)

و العلم عند الله

مصادر كتاب شريف من لايحضره الفقيه و معرفى برخى از مولفين آنها

مصادر كتاب من لا يحضره الفقيه تمامى آنها از كتبى است كه مورد اعتماد بزرگان شيعه مى باشد. و از اصول مشهورى است كه همه انديشمندان اسلامى آن را تاييد نموده اند. چرا كه صاحبان آنها يا اصحاب ائمه عليه‌السلام بوده اند. چرا كه صاحبان آنها يا اصحاب ائمه عليه‌السلام بوده اند ، كه از مكتب حاملان وحى ، علم آموخته اند. و احاديث را مستقيما از آنها نقل كرده اند. و يا از شاگردان اصحاب كبار ائمه عليه‌السلام بوده اند، كه در هر دو صورت صاحبان كتاب رجال ، آنها را جزء معتمدين تاريخ و موثقين روايان حديث بر شمرده اند. و احكام (مذهب جعفرى) را از آنها گرفته اند. مانند:

١ - كتاب حريز بن عبد الله سجستانى :

وى اهل كوفه بوده و مورد وثوق بوده است ، و چون براى تجارت به سيستان بسيار سفر مى كرده و در نهايت نيز آنجا اقامت گزيده است ؛ به سجستانى سيستانى معروف مى باشد.

وى داراى كتابهائى است كه همه از اصول بشمار مى رود.

حريز بن عبد الله در سيستان به دست خواج كشته شده است .

٢ - كتاب عبيد الله بن على حلبى :

وى ثقه و صحيح الحديث است . اهل كوفه بوده ولى چون بسيار با پدر و برادرش به تجارت به حلب مسافرت مى كرده ، به حلبى معروف شده است . او داراى كتابى است كه آن را به امام صادق عليه‌السلام عرضه داشته و حضرت او را تحسين فرمود و كتابش را تصديق كرده اند و فرموده اند:

در ميان اصحاب كسى مانند اين كتاب ، تاليف نكرده است .

٣ - كتابهاى على بن مهزيار اهوازى :

وى ، ظاهرا غير از على بن مهزيار مدفون در اهواز است ، چرا كه آن بزرگوار كه در اهواز مدفون است ، اوايل زمان غيبت حضرت مهدى عج الله را درك كرده و به خدمت حضرتش رسيد است .

على بن مهزيار، از اصحاب امام رضا و حضرت جواد و حضرت هادى عليه‌السلام بوده است . و بسيار جليل القدر و مورد وثوق همگان مى باشد. وى داراى ٣٣ كتاب است . كه همه آنها از اصول چهار صد گانه به شمار مى روند. على بن مهزيار در زمان حضرت هادى يا امام حسن عسكرى عليه‌السلام از دنيا رفته است .

٤ - كتابهاى حسين بن سعيد:

حسين بن سعيد از اهالى كوفه بوده و از اصحاب حضرت رضا و امام جواد و امام هادى عليه‌السلام به شمار مى رود. در اواسط عمر بار برادرش حسن به اهواز رفته است و سپس به تنهائى به قم مسافرت كرده و در منزل حسن بن ابان وارد شده و در همان ديار نيز از دنيا رفته است .

وى داراى ٣٠ مجلد كتاب است كه كتب او در ميان اصحاب چنان معروف است كه كتب ديگران را به آن قياس مى كنند.

٥ - كتاب نوادر تاليف احمد بن محمد بن عيسى : احمد بن محمد بن عيسى ، از جمله اشعريانى است كه از مدينه به كوفه هجرت كرده اند و در آنجا احاديث و اخبار ائمه عليه‌السلام را ترويج مى نمودند. جمعى از ميان ايشان ، به قم مسافرت كرده و در آنجا اقامت گزيدند. و به نشر اخبار و احاديث معصومين عليه‌السلام پرداختند. احمد بن محمد بن عيسى يك تن از معروفين آنها به شمار مى رود كه صاحب اجازه و استاد بيشتر محدثين قم مى باشد. مانند:

محمد بن يحيى عطار؛ و محمد بن حسن صفار، و على بن ابراهيم و بسيارى ديگر از علماى شهر قم .

احمد بن محمد اشعرى ، زمان امام هشتم و نهم و دهم عليه‌السلام را درك كرده و حضرت رضا عليه‌السلام را ملاقات نموده است . و كتابهاى بسيارى نيز نوشته كه شيخ طوسى پاره اى از آنها، از جمله كتاب نوادر را در كتاب الفهرست نامبرده است . و گويد:

اين كتاب فصل بندى و باب باب نبوده و ابوسليمان داود بن كوره قمى آن كتاب را فصل بندى كرده است . و محمد بن حسن بن وليد از آن كتاب فصل بندى شده ، به اجازه محمد بن يحيى حديث نقل مى كند.

٦ - كتاب نوادر الحكمة نگاشته محمد بن احمد بن يحيى بن عمران اشعرى :

محمد بن احمد بن يحيى ابوجعفر اشعرى ثقه و جليل القدر است .

٧ - كتاب الرحمة تاليف سعد بن عبد الله :

سعد بن عبد الله اشعرى ، ثقه و جليل القدر است و داراى چندين كتاب معتبر و مورد وثوق و اطمينان مى باشد. و گويند خدمت امام عسكرى عليه‌السلام نيز رسيده است . وى در سال ٣٠٠ يا ٢٩٩ هجرى قمرى در روز چهارشنبه ٢٧ شوال ، وفات يافته است .

٨ - كتاب جامع ، تاليف محمد بن الحسن بن الوليد:

محمد بن حسن بن وليد، استاد شيخ صدوق است و جلالت قدرش ‍ مستغنى از بيان مى باشد.

وى داراى دو كتاب معتبر است . يكى به نام جامع ، و ديگرى به نام تفسير؛ كه كتاب جامع او از اصول و كتب مرجع به شمار مى رفته اس .

٩ - كتاب نوادر اثر محمد بن ابى عمير.

محمد بن ابى عمير پارساترين و خدا ترس ترين مردم عصر خويش بوده است و حضرت موسى بن جعفر و امام على بن موسى و امام محمد بن على عليه‌السلام را درك كرده و در راه مذهبش سختى و مصيبت بسيار ديده است .

گويند در زمان هارون ، منصب قضاى بغداد را به او پيشنهاد كردند، وى نپذيرفت ؛ از او خواستند كه شيعيان را به نام و نشان معرفى كند، امتناع ورزيد. او را به تازيانه بستند و چندين بار زدند و تمام اموالش را مصادره كردند و بالاخره در زمان مامون به زندانش افكندند. و مدت چهار سال در زندان بود.

تاليفاتش را كه ٩٤ مجلد بود، يكى از خواهرانش به نام سعيده يا آمنه جمع كرده و در غرفه اى نهاد. در اين مدت ، باران بيش از نيمى از آنها را ضايع و تباه ساخت . چون از زندان خلاص شد، حديث را از حفظ يا از نسخه هائى كه مردم از روى كتابهاى او پيش از تلف شدن نوشته بودند نقل مى كرد.

از اينرو علماى حديث ، مراسيل او را در حكم مسانيد مى دانند.

گويند: سندى بن شاهك ، به امر هارون او را به جهت شيعه بودنش صد و بيست تازيانه زد و حكم زندانش را صادر كرد و محمد بن ابى عمير يكصد و بيست هزار درهم نقد، به زندانبان پرداخت كرده و از زندان خلاص شد.

و نيز گويند: هنگامى نيز او را براى معرفى شيعيان ، تازيانه زدند. هنگامى كه شماره تازيانه ها به يكصد رسيد، طاقت او تمام گشت و چيزى نمانده بود كه نام بعضى از ايشان را بر زبان جارى سازد، كه ناگهان صداى محمد بن يونس بن عبد الرحمن را شنيد كه مى گفت :

يا محمد! اذكر موقفك بين يدى الله

اى محمد! موقف خود را در قيامت در پيشگاه خداوند بياد بياور كه چه جواب خواهى گفت ؟

لذا اسم كسى را نبرد.

شيخ صدوق از استادش از على بن ابراهيم ، و او از پدرش نقل كرده كه ابن ابى عمير بزاز بود و از مردى ده هزار درهم طلب داشت . چون اموال ابن ابى عمير مصادره شده بود، فقير و بينوا گرديد. آن مرد كه به او مديون بود خانه خود را به ده هزار درهم فروخت و پولش را براى ابن ابى عمير آورد و گفت :

اين طلبى است كه از من داشتى . اكنون از من بگير.

ابن ابى عمير پرسيد:

اين مال را از كجا به دست آورده اى ؟ آيا ارث به تو رسيده يا كسى به تو بخشيده است ؟

گفت : هيچكدام .

پرسيد: پس از كجا است ؟

گفت : خانه اى داشتم كه محل سكونت خود و عيالم بود؛ چون وضع شما را اين چنين ديدم ، آن را براى اداى دينم فروختم ، تا كمكى به شما باشد.

ابن ابى عمير گفت : ذريح محاربى از امام صادق عليه‌السلام براى من حديثى نقل كرد كه فرمود:

لا يخرج الرجل عن مسقط راسه بالدين

يعنى : انسان به جهت پس گرفتن قرض ، كسى را از محل سكونت خود، خارج نمى سازد. گفت : اين مال را بگير و من احتياج به چنين پولى ندارم . با آنكه بخدا سوگند فعلا محتاج به يك درهم مى باشم ، اما از اين پولها يك درهم هم قبول نخواهم كرد. وفات وى در سال ٢١٧ هجرى قمرى بوده است .

١٠ - كتاب احمد بن ابى عبد الله برقى بنام محاسن :

احمد بن ابى عبد الله محمد بن خالد برقى ، اهل كوفه بوده است . پدرش ‍ محمد بن خالد نيز از اصحاب حضرت رضا عليه‌السلام مى باشد. برقى منسوب به برقه رود قم مى باشد كه در پنج فرسخى قم واقع شده است . و داراى هواى خوب و مطلوبى است . پدرش از مهاجرينى است كه از عراق به ايران سفر كرده و در آنجا (برقه رود) ساكن شده است . و احمد فرزندش ‍ از محدثين معروف قم به شمار مى رود و مورد وثوق همگان مى باشد.

١١ - رساله عمليه اى كه پدر شيخ صدوق براى فرزندش شيخ صدوق نگاشته است .

شيخ صدوق خود نيز در مقدمه كتاب من لا يحضره الفقيه پس از نام بردن بعضى از مصادر كتاب خود درباره بقيه مصادر كتاب ، چنين نگاشته است :

كتب ديگر از اصول و نوشته هائى كه طريق روايت متن از آنها در فهرست كتبى كه اجازه روايت آن را از مشايخ حديثم و نيز از گذشتگانم به من رسيده معروف است و تمام كوشش خود را در اين راه بكار بردم . در حاليكه از خدايم يارى خواسته و بدو توكل جسته ، و از او پوزش تقصير و كوتاهى در عمل طلبيده ، و اين موفقيت جز از جانب او نيست و بر او توكل مى كنم ، و به سويش باز مى گردم ، و او تنها مرا كافى است و والاترين و بهترين كسى است كه كار بدو سپرده شود. (٢٩)

# بخش دوم : حكايات و روايت تربيتى برگزيده از كتاب من لا يحضره الفقيه

## ياد خدا

حضرت موسى عليه‌السلام ، مشغول مناجات و راز و نياز با خداوند، عرض ‍ كرد:

بارالها! آيا تو از من دور هستى كه من تو را با صداى بلند بخوانم ؛ و يا نزديكى ، تا با تو آرام و پنهانى سخن بگويم ؟!

خداوند عزوجل فرمود: من همنشين كسى هستم كه مرا ياد كند.

حضرت موسى عليه‌السلام عرض كرد: من در حالتهاى قرار مى گيرم كه به ياد تو هستم ولى شرم مى كنم تو را ياد كنم . (نام تو را ببرم)

خداوند فرمود: اى موسى ! مرا در همه حالتها ياد كن . (نام مرا هميشه بر زبان بياور). (٣٠)

## اندرز ابوذر، توشه راه

ابوذر در كنار كعبه بپا خاست و گفت : من جندب بن سكن هستم . (٣١) مردم گرد او آمدند و او گفت : هنگامى كه براى شما سفرى پيش مى آيد، با خود توشه اى بر مى دارد. پس براى سفر روز قيامت ، توشه اى برگيريد.

آيا در اين سفر، به چيزى نياز نداريد؟

گفتند: ما را راهنمايى كن .

جناب ابوذر فرمود:

صم يوما شديد الحر للنشور. وحج حجة لعظائم الامور. و صل ركعتين فى سواد الليل لوحشة القبور. كلمة خير تقولها، و كلمة شر تسكت عنهااو صدقة منك على مسكين ، لعلك تنجو بها يا مسكين من يوم عسير. اجعل الدنيا درهمين : درهما انفقته على عيالك ، و درهما قدمته لاخرتك ، و الثالث يضر و لا ينفع ، لاترده . اجعل الدنيا كلمتين : كلمة فى طلب الحلال ، و كلمة للاخرة ، و الثالثة تضر و لا تنفع ، لا تردها. در يك روز گرم ، به ياد روز حشر، روزه بگيريد و براى كارهاى سخت (٣٢) .

و براى تاريكى و وحشت قبر، در تاريكى شب ، دو ركعت نماز بگذاريد.

توشه اين راه ، كلمه خيرى است كه بيان مى كنى ، و كلمه شرى است كه از گفتنش خود را باز مى دارى .

يا صدقه اى كه به مسكينى محتاج بخشى ، تا از مشكلات آن روز دشوار (قيامت) نجات يابى . اى بشر محتاج !! دنيا را در دو درهم خلاصه كن . يك درهم ، براى خانواده ات نگاه دار. و درهم ديگر را براى آخرتت پيش ‍ فرست . و بدان كه ، درهم سوم ، تنها برايت زيان دارد، نه سود و هيچگاه به آن نياز پيدا نخواهى كرد.

دنيا را در دو كلمه خلاصه كن يك كلمه ، براى طلب حلال و كلمه ديگر، براى آخرت . و كلمه سوم ، زيان دارد و سود ندارد. و به آن نياز نخواهى يافت . جناب ابوذر، سپس چنين افزود:

قتلنى هم يوم لا ادركه .

حسرت روزى كه به آن نرسيده ام ، مرا كشت . (٣٣)

## اندرز لقمان به فرزندش

لقمان حكيم به پسرش فرمود:

فرزند عزيزم ، دنيا دريايى عميق و ژرف است ؛ و افرادى بسيار زياد در اين دريا هلاك شده اند. پس به ياد داشته باش كه :

كشتى خود را در اين درياى ژرف ، ايمان به خدا قرار دهى . و بادبانش را، توكل به خدا نصب نمائى . و توشه خود را در آن ، تقواى خدا عزوجل قرار دهى .

اگر از اين دريا نجات يافتى ، به كمك رحمت الهى رسته اى . و اگر هلاك شدى به سبب گناهان خودت به مهلكه افتاده اى (٣٤) .

## آداب سفر

حماد بن عيسى گويد: امام صادق عليه‌السلام فرمود: لقمان به پسرش فرمود:

هنگامى كه همراه با گروهى سفر مى كنى ، در كار خود و كار آنها با همسفرانت بسيار مشورت كن .

در برابر آنها، بسيار تبسم كن .

درباره توشه سفر، كريمانه عمل كن .

زمانى كه تو را فراخواندند، پاسخگو باش . اگر از تو يارى خواستند، كمكشان كن . زياد نماز بخوان و سكوت اختيار كن . اگر از تو در كلام حقى گواهى خواستند، گواهى ده . هنگامى كه از تو مشورت خواستند، فكرت را به كار بينداز با تعمق و بينش ‍ پاسخ ده . چون هر كس شرط اخلاص را بكار نبرد، خداوند، تدبير را از او سلب مى كند. اگر ديدى همسفران پياده مى روند، تو نيز با ايشان پياده راه برو. چون ديدى آنان به كارى مشغولند، تو نيز با آنان مشغول شو. چون صدقه اى دادند، تو نيز (در صدقه دادن با ايشان) شركت كن . به سخن كسى كه از تو بزرگتر است گوش فرا ده . چون تو را به كارى امر كنند موافقت كن . چرا كه عدم موافقت برانجام امور، نشانه عجز است . اگر در مقصد ترديد داريد، بايستيد و مشورت كنيد. اگر يك نفر تنها را ديديد از او سوال نكنيد چون ممكن است او جاسوس ‍ دزدان و يا شيطان باشد. (٣٥)

هنگامى كه وقت نماز شد، آن را به هيچ بهانه اى تاخير مينداز. زيرا نماز، دينى است كه بايد پرداخته گردد.

نماز را به جماعت بگزار، اگر چه بر سر نيزه باشى !

زمانى كه به مقصد رسيدى ، پيش از آماده شدن خودت ، مركبت را آماده كن . در جايى فرود آى كه خاكش نرمتر و گياهانش بيشتر است . (٣٦)

## فضيلت امت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

آن هنگام كه خداوند عزوجل حضرت موسى عليه‌السلام را مبعوث فرمود، و او را به عنوان راز دار خود برگزيد. دريا را برايش شكافت ، بنى اسرائيل را نجات داد و تورات را به حضرتش عطا فرمود.

حضرت موسى عليه‌السلام ، آن هنگام كه ، مقام قرب خود را در پيشگاه حضرت جل و علا درك نمود، عرضه داشت :

خداوندا! به من كرامتى بخشيدى ، كه به هيچ يك از بندگانت قبل از من نبخشيده اى .

خداى جل و جلاله فرمود:

اى موسى ! آيا نمى دانى كه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در نزد من ، از همگى آفريدگانم برتر است ؟

حضرت موسى عليه‌السلام عرض نمود: خدايا! حال كه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در پيشگاه حضرتت از تمام آفريدگانت گرامى تر است ؛ آيا در ميان خاندان پيامبران ، گرامى تر از خاندان من وجود دارد؟

خداى عزوجل فرمود:

اى موسى ! آيا ندانستى كه ارزش خاندان محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر ديگر خاندان پيامبران ، مانند ارزش و برترى حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر تمام پيامبران مى باشد؟

موسى عليه‌السلام عرض كرد: خدايا! پس اگر آل محمد عليه‌السلام چنين هستند. آيا درميان امتهاى پيامبران ، امتى هست كه نزد تو، برتر از امت من باشد كه بر سر آنان امت من ابر را سايه بان گردانيدى . من و سلوى غذاى بهشتى بر آنان نازل فرمودى . و دريا را برايشان شكافتى ؟

خداوند عزوجل فرمود: اى موسى ! آيا ندانستى كه فضل امت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر تمام امتها، مانند فضل اوست بر جميع آفريدگان من .

سپس حضرت موسى عليه‌السلام فرمود: خدايا! اى كاش ، من ايشان را مى ديدم .

خداوند عزوجل وحى فرستاد كه :

اى موسى ! تو آنها را نخواهى ديد، زيرا كه اين زمان ، زمان ظهور آنها نيست . اما به زودى ايشان را در بهشت و جنات عدن و فردوس ، در حضور محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى بينى كه در ميان نعمتهاى آن مى گردند؛ و از خيرات آن متنعم هستند.

آيا دوست دارى كلامشان را به گوش تو برسانم ؟

موسى عرض كرد: بلى . اى معبود من !

آنگاه خداى عزوجل فرمود:

در پيشگاه من در كمال ادب بايست ، مانند ايستادن بنده ذليل در پيشگاه پادشاه جليل .

حضرت موسى عليه‌السلام چنين كرد.

در اين حال خداى ما عزوجل ندا داد كه : اى امت محمد!

همگى ايشان ...، پاسخ گفتند:

لبيك ، اللهم لبيك ، لبيك لا شريك لك لبيك ، ان الحمد و النعمة لك و الملك ، لا شريك لك لبيك

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: خداوند اين اجابت را شعار حج قرار داد. (٣٧)

## اولياى خدا

داوود رقى به محضر امام صادق عليه‌السلام رفته و از شخصى شكايت كرد كه از او قرض گرفته بود. و داوود مى ترسيد كه مالش از بين برود.

امام عليه‌السلام فرمود:

چون وارد مكه شدى به نيابت عبد المطلب ، ابوطالب ، عبد الله و فاطمه بنت اسد طواف انجام بده . و دو ركعت نماز بخوان . سپس از خداى بخواه كه مالت را به تو برگرداند .

داوود چنين كرد. و هنگامى كه از در صفا (٣٨) خارج مى شد ناگهان آن شخص بدهكار را ديد كه در آنجا ايستاده و مالش را به او برگرداند. (٣٩) (٤٠)

## خانه كعبه ، دو هزار سال

قبل از آدم عليه‌السلام زراره به امام صادق عليه‌السلام عرض كرد:

جانم فدايت باد! چهل سال است كه من مسائل حج را از شما سوال مى كنم و شما پاسخ مى فرماييد! و هنوز مسائل پيرامون حج پايان نيافته است .

امام عليه‌السلام فرمود:

در اين خانه ، دو هزار سال قبل از حضرت آدم عليه‌السلام ، اعمال حج برگزار مى شده است . چگونه مى خواهى مسائل مربوط به آن در عرض چهل سال به پايان رسد؟! (٤١)

## نماز در مسجد غدير

ابان گويد: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

نماز در مسجد غدير (٤٢) مستحب است . زيرا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در آن مسجد امير المومنين عليه‌السلام را به جانشينى برگزيد. و آن موضعى است كه خدا حق را در آنجا اظهار فرمود. (٤٣)

## زشتى جسارت

حسان جمال شتربان امام صادق عليه‌السلام گويد:

امام صادق عليه‌السلام را از مدينه به مكه مى بردم . هنگامى كه به مسجد الغدير رسيديم ، امام صادق عليه‌السلام نگاهى به طرف چپ مسجد انداخت و فرمود:

اين جاى پاى رسول خداست . در زمانى كه فرمود:

من كنت مولاه فعلى مولاه

آنگاه امام صادق عليه‌السلام به گوشه اى ديگر از مسجد نظر افكند و فرمود:

اينجا محلى است كه منافقان و سالم مولى ابى حذيفه وابى عبيدة بن جراح ، خيمه زده بودند. (٤٤)

چون دست پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ديدند كه دست امير المومنين عليه‌السلام را گرفته و بلند كرده ، بين خودشان گفتند به چشمان او بنگريد، كه در حدقه مى چرخند، چونانكه گويى چشمان مجنونى است . (٤٥)

در اين حال جبرئيل عليه‌السلام اين آيه را آورد:

و ان يكاد الذين كفروا ليزلقونك بابصارهم لما سمعو الذكر و يقولون انه لمجنون و ما هو الا ذكر للعالمين (٤٦) (٤٧)

## پاداش زيارت ائمه عليه‌السلام

امام حسين عليه‌السلام روزى از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيد:

اى پدر! پاداش كسى كه شما را زيارت كند چيست ؟

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

فرزند عزيزم ! كسى كه مرا چه در حال حياتم و چه بعد از وفاتم زيارت كند، يا پدر و يا برادر و يا تو را زيارت كند، بر من واجب است كه در روز قيامت به ديدار او بروم ، و او را از گناهانش آسوده كنم . (٤٨)

## فضيلت زائر مدينه

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

كسى كه براى به جاى آوردن حج ، به مكه سفر كند، و مرا در مدينه زيارت نكند، در روز قيامت روى از او بر مى گردانم . (٤٩)

و كسى كه به قصد زيارت من بيايد، شفاعت كردن من از او، بر من واجب است .

و كسى كه شفاعت من براى او واجب شد، بهشت بر او واجب مى شود.

و كسى كه در يكى از حرمين مكه و مدينه از دنيا برود. او را به معرض سوال و جواب نمى آورند، و مورد حساب قرار نمى دهند. و او در زمره مهاجرين به سوى خداوند، مى ميرد. و در روز قيامت با اصحاب بدر محشور مى شود. (٥٠)

## ثواب زائر قبر امام حسين عليه‌السلام

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

كسى كه قبر حسين بن على عليه‌السلام را زيارت كند، گناهانش پلى بر در خانه اش قرار داده مى شود، و آنگاه از روى آن عبور مى كند، همانطور كه يكى از شما از پل بگذرد، آن را پشت سر خود وا مى گذارد. (٥١) (٥٢)

## غريب طوس

حسين بن زيد گويد:

از امام محمد باقر عليه‌السلام شنيدم كه فرمود:

مردى از فرزند امام موسى كاظم عليه‌السلام ظهور مى كند، كه همنام امير المومنين عليه‌السلام است . و در زمين طوس كه شهرى از شهرهاى خراسان است مدفون مى شود.

او با زهر كين كشته مى شود و غريبانه در آنجا مدفون مى گردد.

پس كسى كه او را، با معرفت به حقش زيارت كند، خداى عزوجل به او پاداش كسى را عطا مى كند كه در حال شدت و تنگدستى قبل از فتح مكه در راه پيروزى اسلام و پيامبرش انفاق كرده و جنگيده باشد. (٥٣)

## روياى صادقانه

روزى شخصى از اهل خراسان نزد امام رضا عليه‌السلام آمد و عرض كرد:

اى پسر رسول خدا! من رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در خواب ديدم كه به من مى فرمود:

چگونه رفتار خواهيد كرد. زمانى كه پاره اى از تن من در سرزمين شما مدفون شود؟ و امانت من به شما سپرده شود؟ و ستاره من در زمين شما پنهان گردد؟

امام رضا عليه‌السلام فرمود: آن مدفون در زمين شما منم . و پاره تن پيامبر شما منم . و آن امانت و ستاره منم .

آگاه باشيد! كه هر كس مرا زيارت كند در حالى كه حقى را كه خداى عزوجل از من و اطاعت از من واجب فرموده است . بشناسد؛ من و پدرانم به روز قيامت شفيعان او خواهيم بود. و كسى كه ما شفيعان او باشيم ، نجات خواهد يافت ؛ اگر چه به اندازه گناه ثقلين جن و انس بر دوش داشته باشد. (٥٤)

## زيارت امام حسين عليه‌السلام از راه دور

سدير گويد:

امام صادق عليه‌السلام به من فرمود:

اى سدير! هر روز به زيارت قبر امام حسين عليه‌السلام مى روى ؟

گفتم : نه ، فدايت شوم .

فرمود: چه جفايى مى كنى ! آيا در هر ماه زيارت مى كنى ؟

گفتم : نه

فرمود: در هر سال يك بار به زيارت مى روى ؟

گفتم : به همين طور است .

فرمود: اى سدير! چقدر نسبت به امام حسين عليه‌السلام روى گردان و بى اعتنا هستيد؟!

آيا نمى دانى كه خداى تعالى را هزار هزار فرشته گرد آلود و موى پريشان است كه بر حسين عليه‌السلام مى گريند. و پيوسته زيارت مى كنند و خسته نمى شوند؟

چه مى شود كه تو هفته اى پنج بار و يا هر روز به زيارت امام حسين عليه‌السلام بروى ؟

گفتم : فدايت شوم ميان من و قبر او فرسخها فاصله است .

فرمود: بر بام خانه برو، و به جانب راست و چپ بنگر، و سپس سر خود را به سوى آسمان كن . و پس از آن به سوى قبر آن حضرت توجه كن و بگو:

السلام عليك يا ابا عبد الله ، السلام عليك و رحمة الله و بركاته

در اين صورت ، اين عمل ، براى تو يك زيارت محسوب خواهد شد. و هر زيارتى ثواب يك حج و يك عمره دارد.

پس از آن من ، در هر ماه ، گاهى بيست بار اين كار را انجام مى دادم . (٥٥)

## رعايت حقوق

١ - اعضاى بدن

ثابت بن دينار ابوحمزه ثمالى گويد:

امام سجاد عليه‌السلام فرمود:

حق خداى اكبر، بر تو اين است كه :

او را عبادت كنى و چيزى را شريك او قرار ندهى ، پس اگر تو با اخلاص ، اين عمل را به جاى آورى ، خداوند بر خود چنين قرار داده كه امر دنيا و آخرتت را كفايت كند.

حق جان تو، بر خودت اين است كه :

آن را در طاعت خداوند به كارگيرى .

حق زبان ، گرامى داشتن آن از دشنام و عادت دادنش به خير و ترك ياوه گويى كه فايده اى در آن نباشد. و نيكى با مردم و خوش گفتارى با آنان است .

حق گوش ، منزه داشتن آن از غيبت ، و آنچه كه نبايد بشنوى ، حق چشم ، اين است كه آن را از محرمات فروبندى . و نگاه كردن با آن را وسيله عبرت قرارى دهى .

حق دستت ، اين است كه آن را به سوى چيزى كه بر تو حلال نيست ، نگشايى .

حق پايت ، اين است كه به سوى محرمات راه نسپارى ، چرا كه با اين پاها بر صراط مى ايستى .

پس بنگر، تا تو را نلغزاند تا در دوزخ افتى .

و حق شكم ، آن است كه آن را ظرفى براى حرام نسازى ، و بيشتر از حد سيرى نخورى . (٥٦)

٢ - عبادات

حق نماز، اين است كه :

بدانى راه يافتن به درگاه خداوند عزوجل است ، و تو در حال نماز در پيشگاه خداى عزوجل ايستاده اى ، چون اين را دانستى ، چنان بايستى كه يك بنده ذليل ، كوچك ، مشتاق ، ترسان ، اميدوار، خائف ، بيچاره ، ملتمس ، مى ايستد. در پيشگاه بزرگى ، با آرامش و وقار كه او را بزرگ مى دارد.

آنگاه ، با قلب خود به نماز رو كنى ، و آن را با حدود و حقوق آن ، به پاى دارى .

حق حج ، اين است كه :

بدانى در آن مهمان خداى خودت هستى ، و به سبب آن از گناهانت ، خود به سوى خداى عزوجل مى گريزى . به آن توبه ات پذيرفته است ، و آنچه خداى تعالى بر تو واجب ساخته ، انجام مى دهى .

حق روزه ، اين است كه :

بدانى آن قفلى است كه خداى عزوجل بر زبانت ، گوشت چشمت ، شكمت و شهوتت زده ، تا بدان حجاب تو را از آتش بپوشاند.

اگر روزه را رها كردى ، پرده اى را كه خدا بر تو كشيده دريده اى .

حق صدقه ، اين است كه :

بدانى صدقه ، ذخيره تو نزد پروردگار توست . و امانت توست كه براى آن به گواه گرفتن نياز ندارى .

و سپرده اى را كه در پنهانى به امانت گزارده اى به آن مطمئن ترى ، تا آنچه كه به آشكار امانت مى گزارى .

و بدانى كه اين صدقه در دنيا، بلاها و بيماريها را از تو دفع مى كند. و در آخرت ، آتش دوزخ را از تو دور مى دارد.

٣ - معلم و شاگرد

حق كسى كه با علم ، تو را تربيت مى كند. اين است كه ، او را بزرگ بدارى ، وقار محضر او را نگاه دارى .

به كلامش خوب گوش بسپارى .به سوى او رو كنى ، صدايت را بر او بلند نگردانى .

اگر كسى از معلم تو سوالى پرسيد، تو پاسخ ندهى ، تا معلم خود جواب گويد.

در مجلس او، با ديگرى سخن نگويى .

نزد او از ديگران ، غيبت نكنى .

اگر كسى از او، نزد تو بدگويى كرد، حريم او را پاس دارى . زشتى هاى او را بپوشانى . و نيكى هاى او را آشكار كنى .

با دشمن او همنشينى ننمايى ، و دوست او را دشمن ندارى .

چون چنين عمل كنى ، فرشتگان خداى عزوجل به نفع تو گواهى مى دهند، كه تو او را براى خداى عزوجل خواستى . و براى خدا از محضر او كسب علم كردى . نه براى مردم .

و اما حق كسى كه در علم ، زير دست تو است .اين است كه :

بدانى خداى عزوجل ، در علمى كه به تو بخشيده ، تو را قيم بر آنان قرار داده است . و از خزائن خود بر تو گشوده است .

پس اگر در تعليم مردم بكوشى ، و با ايشان بدرفتارى ننمايى . و بر آنان دلتنگ نشوى ؛ خداى از فضل خود، بر تو زياده مى كند.

و اما اگر علم خود را از مردم ، دريغ دارى ، يا با مردم هنگامى كه از تو كسب دانش مى كنند، مهربان نباشى ، بر خداى عزوجل حق است كه علم و نور علم را از تو سلب كند، و جايگاه تو را از دلها پايين بياورد.

٤ - خانواده

حق مادرت اين است كه :

بدانى ، او تو را در شكم خود حمل كرد، به گونه اى كه هيچ كس بار ديگرى را نكشيد.

از ثمره قلب خود، به تو غذايى داد كه هيچ كس به كسى ندهد.

با تمام اعضاى خود، در نگهدارى تو كوشيد.

در اين انديشه نيست كه گرسنه و تشنه بماند، تا تو سير و سيراب شوى .

بى لباس بماند تا تو را بپوشاند؛ در آفتاب بماند تا تو در سايه باشى ، از خواب خود چشم بپوشد تا تو راحت بخوابى .

از گرما و سرما تو را نگاه داشت ، تا فرزند او باشى .

پس نمى توانى او را شكر گزارى ، مگر به توفيق و يارى و كمك خداوند.

حق پدرت ، آن است كه :

بدانى او اصل وجود تو است ، كه اگر نمى بود، تو هم نبودى .

پس هر نيكى در خودت ديدى كه از آن شگفت زده شدى ، بدان كه پدرت ، اصل نعمت بر تو در آن خير بوده است . پس خدا را به اندازه آن حمد و شكر كن . و نيرويى جز به سبب خدا نيست .

حق فرزندت ، اين است كه :

بدانى از تو است ، و در دنياى گذرا، به خير و شر خود، وابسته تو است . و تو در برابر سرپرستى او مسئولى كه او را نيكو ادب نمايى ، به سوى خداى عزوجل راهنمايى كن ، و در طاعت خدا به او كمك رسانى .

پس در كارهاى او بكوش ، مانند كوشيدن كسى كه مى داند در نيكى به او پاداش مى گيرد. و اگر با او بدرفتارى كند، عقاب مى شود.

حق برادرت ، اين است كه :

بدانى دست تو مايه عزت و قدرت تو است . پس او را سلاحى بر معصيت خدا مگير، و براى ظلم كردن بر آفريدگان خدا، او را وسيله اى مساز.

و در برابر دشمنش ، يارى او را رها مكن .

و از خير خواهى نسبت به او دريغ مدار. اگر اوامر خداى تعالى را پيروى كرد، چه بهتر. و اگر چنين نكرد، خدا را گرامى تر از او نزد خودت بدان . و نيرويى جز به سبب خدا نيست .

٥ - همنشينان

حق كسى كه به تو نيكى كرده ، اين است كه :

او را سپاس گويى ، و احسان او را به ياد داشته باشى ، و ميان خود و خدا برايش خالصانه دعا كنى . هنگامى كه چنين كردى ، در نهان و آشكارا، او را شكر گزارده اى . سپس اگر قدرت يافتى ، به او عوض هم بدهى .

حق همنشين تو، اين است كه :

با او به نرمى رفتار كنى ، و با او نيكو سخن گويى ، از مجلس خود، جز به اجازه او بر نخيزى ، و كسى كه پيش تو بنشيند، بى اجازه تو مى تواند برخيزد.

بايد لغزشهاى همنشين خود را فراموش كنى . نيكى هاى او را در ياد خود نگاه دارى . و جز سخن خير با او نگويى .

حق همسايه ات ، اين است كه :

او را در غيابش حفظ كنى ، و در حضورش بزرگ دارى ، و اگر به او ستم شد ياريش كنى . در پى عيب او نباشى .

و اگر زشتى در او سراغ داشتى ، بر او بپوشانى .

اگر مى دانى كه نصيحت تو را مى پذيرد، در خلوت به خير خواهى او بنشينى .

او را در سختى رها نكنى .

از لغزش او درگذرى .

گناهش را ببخشى ، با او كريمانه معاشرت كنى ، و قوتى جز به يارى خدا نيست .

حق رفيق ، اين است كه :

با تفضل و انصاف با او مصاحبت كنى .

او را بزرگ بدارى ، چنان كه تو را بزرگ مى دارد. نگذارى در نيكى هاى به يكديگر، بر تو سبقت بجويد. اما اگر از تو سبقت گرفت ، در ازاى كار نيك بهتر از او پاسخ دهى .

دوستش بدارى ، آنگونه كه تو را دوست مى دارد.

اگر اراده گناهى كرد، او را از ارتكاب به آن باز دارى . بر او رحمت باش و عذاب مباش . ولا قوة الا بالله .

اما حق شريك ، آن است كه :

اگر غايب شد، او را كفايت كنى . و اگر حاضر بود، حرمتش را پاس ‍ دارى .

بدون مشورت و همفكرى با او، به تنهايى حكم نكنى و راى ندهى .

مال او را حفظ كنى . در كار سخت يا آسان به او خيانت نكنى . چرا كه دست خداوند تبارك و تعالى بر دو شريك است .

تا زمانى كه به يكديگر خيانت نكنند. ولا قوة الا بالله .

٦ - ديگران

حق خيرخواه تو ، اين است كه :

نسبت به وى تواضع كنى .

به سخنانش خوب گوش فرا دهى . اگر درست گفت ، خداى عزوجل را حمد گويى ، و اگر درست نگويد، بر او رحمت آورى ، و او را متهم نسازى ، و بدانى كه او خطا كرده است . و از روى عمد سخن نگفته است . و او را بر آن خطا مواخذه نكنى ، مگر اينكه واقعا شايسته توبيخ باشد. كه در اين حالت بايد به كار او اعتنا نكنى و توفيق تنها از خداست .

حق بزرگسال ، اين است كه :

او را به جهت سن او، بزرگ بدارى . براى تقدم در اسلام كه پيش از تو مسلمان بوده

در اجلال او بكوشى ، نزد دشمنان با او روبرو نشوى ، در راه بر او سبقت نگيرى ، با او كودكانه رفتار نكنى ، او را به نادانى نسبت ندهى . و اگر با تو سبكى كرد، تحمل كنى . و به جهت حق و حرمت اسلام ، به او اكرام كنى .

حق كوچكتر، از تو در سن ، اين است كه :

در تعليم به رحم آورى ، بر او ببخشايى و بر زشتى او پرده پوشى كنى ، با او مهربان باشى و به كمكش بشتابى .

حق كسى كه از تو چيزى مى خواهد. اين است كه به اندازه نيازش به او ببخشى .

حق كسى كه از وى درخواست مى كنى ، اين است كه اگر خواسته تو را به تو بخشيد، با تشكر و معرفت فضلش از او بپذيرى . و اگر از تو دريغ داشت . عذر او را بپذيرى .

حق كسى كه تو را در راه خدا خشنود سازد، اين است كه اول خداى تعالى را حمد گويى . سپس از او تشكر كنى .

حق كسى كه با تو بد مى كند، اين است كه : او را عفو كنى و اگر بدانى كه اين عفو تو ضرر دارد، از ديگران در برابر بدرفتارى او كمك بخواهى ، كه خداى تبارك و تعالى فرمود:

(وَلَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَـٰئِكَ مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ )(٥٧)

و هر كس ، پس از ظلمى كه بر او شده است ، براى دفع ظلم از ديگران يارى طلبد، بر او هيچ حرجى نيست .

## وضو

امام موسى بن جعفر عليه‌السلام فرمود:

هر كس براى نماز مغرب وضو بگيرد، آن وضو كفار همه گناهان آن روز اوست . مگر گناهان كبيره . و هر كس براى نماز صبح وضو بگيرد، آن وضو كفاره همه گناهان آن شب اوست ، مگر گناهان كبيره . (٥٨)

## آبى بر آتش

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

چشمان خود را هنگام وضو گرفتن باز نگه داريد. تا آنها آتش جهنم را نبينند. (٥٩)

راههاى قرآن

امير المومنين عليه‌السلام فرمود:

همانا دهانهاى شما، راههاى قرآن است و با آن قرآن مى خوانيد؛ پس آنها را با مسواك زدن پاكيزه كنيد. (٦٠)

## مسواك و نماز

امام باقر و امام صادق عليهما‌السلام فرموده اند:

اگر مسواك بزنيد و دو ركعت نماز بخوانيد، بهتر از اين است كه هفتاد ركعت نماز را بدون مسواك زدن بخوانيد. (٦١)

دستور به مسواك

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اگر بر امتم سخت و مشقت انگيز نبود. آنان را به هنگام هر وضويى به مسواك زدن امر مى كردم . (٦٢)

## فوايد مسواك زدن

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

مسواك زدن دوازده ويژگى دارد:

١ - جزء سنت است .

٢ - پاكيزه كننده دهان است .

٣ - روشنى بخش چشم است .

٤ - خداوند را خشنود مى كند.

٥ - دندانها را سفيد مى كند.

٦ - زردى دندان را از بين مى برد.

٧ - اشتها را زياد مى كند.

٨ - لثه را محكم مى كند.

٩ - بلغم را از بين مى برد.

١٠ - حافظه را زياد مى كند.

١١ - اجر هر كار نيكى را مضاعف مى كند.

١٢ - فرشتگان را شاد مى كند. (٦٣)

## نماز بى وضو

مردى عالم را در قبر نهادند و به او گفتند:

ما تو را صد تازيانه از عذاب خداوند عزوجل مى زنيم .

گفت : طاقت ندارم .

پيوسته از تازيانه ها كم كردند تا به يك تازيانه رسيد. باز گفت طاقت ندارم .

گفتند: چاره اى غير از تازيانه نيست .

گفت : چرا به من تازيانه مى زنيد؟

گفتند: روزى بدون وضو نماز خواندى ، و بر فردى ضعيف گذشتى ولى او را يارى نكردى .

آنگاه تازيانه اى از عذاب خداى متعال به او زدند، و قبرش پر از آتش شد. (٦٤)

## خشنودى مادر

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

در مدينه فردى هنگام جان دادنش ، زبانش گرفته بود و زمان فوتش نزديك مى شد. حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كنار او آمد و فرمود:

بگو:

لا اله الا الله

آن فرد نتوانست بگويد.

پيامبر دوباره تكرار كرد. ولى آن شخص باز هم نتوانست زنى بر بالين او حاضر بود. حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آيا اين شخص مادر دارد؟

زن عرض كرد: بلى يا رسول الله ! من مادرش هستم .

حضرت فرمود: آيا از او راضى هستى ؟

عرض كرد: نه ، از او خشمگين هستم .

حضرت فرمود: من دوست دارم كه از او راضى شوى .

عرض كرد: يا رسول الله ! بخاطر خشنودى شما از او راضى شدم .

آنگاه پيامبر رو به آن شخص كرد و فرمود:

بگو:

لا اله الا الله

آن فرد تكرار كرد.

پيامبر فرمود: اين دعا را بخوان :

يا من يقبل اليسير و يعفو عن الكثير، اقبل منى اليسير و اعف عنى الكثير، انك انت العفو الغفور .

يعنى : اى خدايى كه از بندگان ، طاعت اندك را مى پذيرى واز گناهان بسيار آنها مى گذرى ، از من عبادت ناچيزم را قبول فرما و از نافرمانيهاى بى شمارم درگذر، كه تو بسيار بخشند و آمرزنده هستى .

آن فرد اين دعا را خواند. حضرت فرمود: چه مى بينى ؟

او پاسخ داد: دو موجود سياه بر من وارد شده اند؟

حضرت فرمود: دوباره بخوان .

دوباره خواند. پيامبر مجددا سوال فرمود چه مى بينى ؟

گفت : آن دو موجود سياه از من دور شدند. و دو موجود سفيد بر من وارد شده اند. و اكنون آن دو موجود به من نزديك شدند و مشغول قبض روح من هستند.

و در همان لحظه از دنيا رفت . (٦٥)

## توبه

حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در آخرين خطبه اى كه ايراد كردند، فرمودند:

هر كس يكسال قبل از فوتش توبه كند، خداوند توبه او را مى پذيرد. سپس ‍ فرمودند:

يكسال زياد است . هر كس يك ماه قبل از فوتش توبه كند، توبه اش پذيرفته مى شود.

دوباره فرمودند: يك ماه نيز زياد است . هر كس يك هفته قبل از فوتش توبه كند. خداوند توبه او را قبول مى كند.

باز فرمودند: يك روز هم بسيار است هر كس يك ساعت قبل از فوت توبه كند، توبه اش مقبول است .

باز فرمودند يك ساعت نيز زياد است . هر كس در حالى كه نفسش به اينجا رسيده با دست مبارك به حلق خود اشاره نمودند توبه كند، توبه او مورد قبول حضرت بارى تعالى واقع مى شود. (٦٦)

## آخرين همراه

امير المومنين عليه‌السلام فرمود:

زمانى كه انسان آخرين روز زندگيش در دنيا و اولين روز از آخرت يعنى روز مرگ را مى بيند، مال و فرزندان و عملش در برابرش مجسم مى شود. در اين حال انسان به مال رو مى كند و مى گويد:

سوگند به خدا، من در طلب تو حريص ، و در صرف كردنت بخيل بودم . اكنون براى من چه مى كنى ؟

مال پاسخ مى دهد: كفن خود را از من برگير.

آنگاه رو به فرزندان كرده و مى گويد:

به خدا سوگند ، من دوستدار شما و مدافع شما بودم . حال شما براى من چه مى كنيد؟

پاسخ مى دهند: ما تو را به گور مى سپاريم و در خاك پنهان مى سازيم .

در اين هنگام ، رو به عمل خود مى كند و مى گويد: به خدا قسم ، تو بر من بسيار سنگين بودى و رغبتى براى انجام دادن تو نداشتم ، تو با من چه مى كنى ؟

عمل پاسخ مى دهد: من در گور و در روز محشر با تو همراه و همنشين خواهم بود، تا هر دو با هم بر خداوند، عرضه شويم . (٦٧)

## ضمانت بهشت

امير المومنين عليه‌السلام فرمود:

براى شش گروه ، بهشت را ضمانت مى كنم :

١ - شخصى كه براى صدقه دادن از خانه خارج مى شود و در اين هنگام مرگش فرا مى رسد.

٢ - كسى كه براى عيادت بيمار از خانه بيرون مى آيد و فوت مى كند.

٣ - شخصى كه براى جهاد در راه خدا از خانه خارج مى شود و به شهادت مى رسد.

٤ - كسى كه براى انجام حج خانه خدا بيرون مى آيد و ملك الموت جانش را مى ستاند.

٥ - آن كس كى براى بجا آوردن نماز جمعه از منزل خارج مى شود و مى ميرد.

٦ - كسى كه براى تشييع جنازه مسلمانى از خانه خارج شده و فوت مى كند. (٦٨)

براى تمامى ايشان ، بهشت را ضمانت مى كنم .

## رحمت خداوند

فردى در زمان امام صادق عليه‌السلام فرزندش را از دست داد. آن حضرت براى تسليت به آن شخص فرمود:

خداوند از تو براى فرزندت مهربان تر است . و پاداش خداوند به خاطر اين مصيبت كه بر تو وارد گرديد، از خود فرزندت بهتر است .

پس از مدتى ، به آن حضرت خبر رسيد كه آن فرد همچنان بى تاب است . حضرت دوباره به ديدن او رفته و فرمودند:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم از دنيا رفت . آيا تو، به آن حضرت تاسى نمى كنى ؟ (٦٩)

مرد عرض كرد: يابن رسول الله ! فرزند من نوجوان بود.

حضرت فرمود: او سه چيز دارد كه اگر خداى عزوجل بخواهد، هيچگاه از دست او نمى رود.

١ - گواهى بر وحدانيت

٢ - رحمت خداوند

٣ - شفاعت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم . (٧٠)

## سنت ماندگار

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

زمانى كه جعفر بن ابى طالب عليه‌السلام به شهادت رسيد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود كه نزد همسرش اسماء بنت عميس و ديگر همسران آن حضرت رفته و او را تسليت دهد و براى خانواده اش تا سه روز غذا تهيه كند. (٧١)

و اين عمل ، در نزد مسلمين يك سنت شد.

## باقيات صالحات

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

شش چيز است كه ثواب آن بعد از مرگ به مومن مى رسد:

١ - فرزند صالح كه براى او طلب مغفرت كند.

٢ - مصحف كه از او بجا مى ماند قرآن و ديگران از آن استفاده مى كنند.

٣ - درختى كه به قصد قربت كاشته باشد.

٤ - آبى كه به قصد قربت جارى ساخته است .

٥ - چاهى كه در بيابانى حفر كرده است .

٦ - سنتى كه از خود بجاى گذاشته و آيندگان از او پيروى مى كنند. (٧٢)

## كلام ابوذر

هنگامى كه ذر فرزند ابوذر از دنيا رفت ، ابوذر بر قبر او ايستاد و دست بر قبر كشيد و عرض كرد:

اى ذر! خدا تو را رحمت كند، به خدا قسم ؛ كه تو نسبت به من ، بسيار نيكوكار بودى . و من از تو راضى هستم . مرا به هيچكس جز خداوند نيازى نيست . و اگر هول از عالم پس از مرگ نبود، دوست داشتم كه به جاى تو باشم و ناراحتى كه براى وضعيت پس از مرگ تو دارم ، مرا از ناراحتى فقدان تو بازداشته است .

به خدا قسم ، از دورى تو گريه نكردم ، بلكه براى مواقف سختى كه در پيش ‍ دارى ، گريستم . اى كاش مى دانستم ، كه تو چه گفته اى و به تو چه پاسخى داده اند.

بار خدايا! من از حقى كه بر او دارم ، مى گذرم ، و به او مى بخشم . پس تو نيز حقوق خود را كه بر او واجب كرده بودى بر او ببخشاى ، كه تو، به جود و كرم از من سزاوارترى . (٧٣)

## مرگ فقيه

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

شيطان از مرگ هيچكس ، به اندازه مرگ يك عالم و فقيه خوشحال نمى شود. (٧٤)

## انواع صبر

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

صبر دو گونه است :

١ - صبر، در هنگام گرفتارى كه خوب و نيكوست .

٢ - صبر، در برابر محرمات كه بهتر و نيكوتر است . زيرا تو را از انجام كار حرام باز مى دارد. (٧٥)

## گريه يتيم

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هنگامى كه طفل يتيمى بگريد، عرض الهى به لرزه در مى آيد.

و خداوند تبارك و تعالى مى فرمايد:

اين كيست كه بنده مرا كه در خردسالى پدر و مادرش را از او گرفته ام ، به گريه آورده است ؟

قسم به عزت و جلال خودم ، هر بنده مومنى كه او را آرام كند، بهشت بر او واجب است . (٧٦)

## حفظ حجاب پس از مرگ

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

نخستين كسى كه براى جنازه اش تابوت تهيه شد و او را در تابوت (٧٧) قرار دادند، حضرت فاطمه عليها‌السلام دختر حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود. (٧٨)

## نماز شفاعت

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

همانا شفاعت ما خاندان ، سبك شمارنده نماز را در بر نمى گيرد، و به او نمى رسد شامل حال او نخواهد شد . (٧٩)

## نماز، در اول وقت

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حالى وارد مسجد شد كه عده اى از اصحاب آن حضرت در مسجد بودند.

حضرت فرمود: آيا مى دانيد پروردگار شما چه فرموده است ؟

اصحاب عرض كردند: خدا و رسولش بهتر مى دانند.

حضرت فرمود: خداوند شما مى فرمايد:

اين نمازهاى پنجگانه كه بر شما واجب شده است . هر كه آنها را در وقت خاص خود به جا آورده شود، روز قيامت حالى مرا ملاقات خواهد كرد كه براى او در نزد من سندى است كه به حكم آن سند، من آن بنده را داخل بهشت مى سازم .

و هر كس آنها را در وقت معين خودش ادا نكند، و بر آن محافظت ننمايد، به لطف و اراده من مربوط است . اگر بخواهم ، او را عقوبت كنم . و اگر بخواهم ، از وى در گذرم . (٨٠)

## دعا به هنگام ظهر

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

هنگامى كه آفتاب به خط نصف النهار رسد هنگام ظهر ، درهاى آسمان و درهاى بهشت گشوده مى شود، و در اين وقت دعا مستجاب است .

پس خوشا به حال كسى كه در اين هنگام عمل صالحى انجام دهد. (٨١)

## بهترين عمل

امير المومنين عليه‌السلام فرمود:

بهترين چيزى كه اهل توسل ، براى تقرب به خدا انجام مى دهند؛ عبارت است از:

١ - ايمان به خدا و پيامبر او

٢ - جهاد در راه خدا

٣ - اظهار كلمه اخلاص ، كه آن فطرت الهى است .

٤ - به پا داشتن نماز، كه آن شريعت است .

٥ - پرداختن زكات ، كه از واجباتى است كه خداوند عزوجل مقرر فرموده است .

٦ - روزه داشتن ، كه سپر حافظى در برابر عذاب خداى متعال است .

٧ - به جا آوردن حج خانه خدا، كه دور كننده تنگدستى و برطرف كننده گناهان است .

٨ - سركشى به خويشاوندان ، كه موجب افزايش مال و تاخير در مرگ است .

٩ - صدقه دادن پنهانى ، كه گناه را خاموش مى سازد، و آتش غضب و خشم خدا را فرو مى نشاند.

١٠ - كار خير و احسان به ديگران ، كه مرگهاى بد را دفع مى كند؛ و انسان را از بلاهاى ناگزير باز مى دارد.

١١ - هشيار باشيد كه راست بگوييد، زيرا خداوند با صادقان است .

١٢ - از دروغ و دروغگو دورى گزينيد، كه دروغگو از ايمان دور است .

١٣ - آگاه باشيد كه راستگو در مسير نجات و كرامت است .

١٤ - بدانيد كه دروغگو، بر لب پرتگاه رسوايى و هلاك است .

١٥ - مراقب باشيد كه پيوسته سخن خير بر زبان برانيد تا به آن شناخته شويد.

١٦ - به كار خير عمل كنيد، تا اهل خير باشيد.

١٧ - كسى كه شما را امين شمرده ، امانتش را اداء كنيد.

١٨ - خويشاوندانى كه شما را ترك كرده اند، با آنان مهربان باشيد.

١٩ - به كسانى كه شما را از خير خود محروم ساخته اند، احسان كنيد. (٨٢)

## سجده و شيطان

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

محبوب ترين كارها نزد خداوند نماز است . كه آن آخرين سفارش پيامبران عليه‌السلام است . چقدر خوب و نيكوست كه شخص غسل كند و يا وضو بگيرد و آنگاه به گوشه اى رود تا كسى او را نبيند، و به نماز ايستد. پس ‍ خداوند عزوجل بر او نظر افكند، در حالى كه او در حال ركوع و سجده است . هر گاه او به سجده رود و سجده اش را طولانى كند، ابليس فرياد ندامت سر مى دهد:

اى واى بر من ! ايشان فرمانبردار خدايند، و من سركش هستم ، ايشان سجده مى كنند و من تكبر ورزيدم . (٨٣)

## نماز و آمرزش گناهان

حضرت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

همانا مثل نماز در ميان شما، مانند نهرى است بر در خانه شما. هر گاه در شبانه روز، پنج بار از خانه بيرون آمده و بدن را در نهر شستشو دهيد، اثر از چرك و آلودگى در بدنتان نخواهد ماند.

همچنين است اثر گناهان ، كه با پنج بار نماز در شبانه روز، از بين مى رود. (٨٤)

## مسجد براثا

حضرت امير المومنين عليه‌السلام ، بعد از جنگ نهروان كه با خوارج انجام داد به مسجد براثا رسيد. در آنجا با يارانش كه حدود صد هزار نفر مى شدند مشغول نماز شد. يكى از ياران جابر بن عبد الله انصارى بود. جابر گويد:

مردى نصرانى از صومعه خود بيرون آمد و گفت :

سردار و فرمانده اين سپاه كيست ؟ ما اشاره به حضرت كرديم و گفتيم : ايشان فرمانده و سردار ما هستند.

مرد نصرانى رو به حضرت نموده و سلام كرد و گفت : سرور من ! آيا تو پيامبر خدا هستى ؟

حضرت فرمود: نه ، پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه سيد و سرور من بود، از دنيا رفته است .

گفت : تو وصى پيغمبرى ؟

فرمود: آرى ، بنشين ، از چه رو اين سوالها را مى كنى ؟

مرد نصرانى عرض كرد: من اين صومعه را در اين محل كه براثا است بنا كرده ام ، چون در كتاب آسمانى خوانده ام كه در اين محل ، جمعيت زيادى با پيغمبر و يا وصى پيغمبر نماز مى خوانند. و اكنون آمده ام تا مسلمان شوم . سپس اسلام آورد و همراه ما روانه كوفه شد.

امير المومنين عليه‌السلام به او فرمود: چه كسى در اينجا نماز خوانده است ؟

گفت : عيسى بن مريم عليه‌السلام و مادرش در اينجا نماز خوانده اند.

امير المومنين فرمود: آيا مى خواهى به تو خبر دهم چه كس ديگرى در اينجا نماز خوانده است ؟!

گفت : آرى .

حضرت فرمود: ابراهيم خليل الله عليه‌السلام . (٨٥)

## نماز و فراموش كار

حبيب بن معلى نزد امام جعفر صادق عليه‌السلام رفته و پرسيد:

يابن رسول الله ! من مردى فراموشكار هستم و حساب ركعات نماز را نمى توانم داشته باشم ، مگر با انگشترى كه در دست دارم كه به تعداد ركعات جابجا مى كنم آيا اين عمل اشكالى ندارد؟

حضرت فرمود: نه ، اشكالى ندارد. (٨٦)

## آغاز خواندن نماز

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ما كودكان خود را در پنج سالگى به خواندن نماز امر مى كنيم . و شما فرزندان خود را در هفت سالگى به نماز خواندن دستور دهيد.

همچنين ما كودكان خود را در هفت سالگى امر به روزه گرفتن مى كنيم ، تا جايى كه طاقت دارند؛ حتى به مقدار نصف روز يا بيشتر يا كمتر از آن هرچه مى توانند... و شما نيز در نه سالگى به روزه دستور دهيد، در حد توان و طاقتشان ، و اگر تشنگى بر آنان غلبه كرد، افطار كنند. (٨٧)

## اذان و اقامه

منصور بن حازم گويد: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

حضرت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در كنار على عليه‌السلام ، در خواب بود كه جبرئيل نازل شد و اذان و اقامه را گفت . هنگامى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از خواب بيدار شد، فرمود:

اى على ! آنچه جبرئيل به من گفت شنيدى ؟

على عليه‌السلام جواب داد: بلى يا رسول الله .

فرمود: آيا حفظ شدى ؟ (٨٨)

حضرت پاسخ داد: بلى يا رسول الله !

فرمود: پس بلال را صدا كن و به او نيز ياد بده .

امير المومنين عليه‌السلام ، بلال را فرا خواند و اذان و اقامه را به او آموخت . (٨٩)

حى على خير العمل

ابو بصر مى گويد: امام باقر يا امام صادق عليهما‌السلام فرمود:

بلال موذن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، بنده نيكوكار و شايسته خداوند بود و گفت :

من پس از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، ديگر براى كسى اذان نخواهم گفت . و از آن روز به بعد، جمله حى على خير العمل متروك ماند. (٩٠)

## فاصله بين اذان و اقامه

عمار ساباطى گويد:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر گاه خواستى نماز واجب بخوانى ، اذان و اقامه بگو، و ميان اذان و اقامه را با لحظه اى نشستن و يا اداى سخنى و يا تسبيحى فاصله انداز.

عمار پرسيد: حداقل كلامى كه لازم است ميان اذان و اقامه گفته شود، چيست ؟

امام عليه‌السلام فرمود: گفتن :

الحمد الله (٩١)

## اذان گويان

عبد الله بن على ، شغلش تجارت بين بصره و مصر بود. روزى وارد مصر شد. در راه به پيرمردى قد بلند و سياه پوست كه موى سرش سفيد بود. برخورد كرد.

عبد الله از اطرافيان پرسيد: اين كيست ؟

گفتند بلال حبشى ، موذن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است . عبد الله چند كاغذ برداشته و نزد او رفت و سلام كرد. بلال جواب سلام او را داد. عبد الله از او خواست چند حديث كه از پيامبر شنيده برايش بازگو كند.

بلال ، همين كه نام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را شنيد، شروع به گريه كرد. و عبد الله نيز با او گريه كرد. پرسيد:

اى جوان ! تو از اهالى كدام شهر هستى ؟عبد الله گفت : اهل عراقم .

بلال گفت : بنويس اى برادر عراقى .

بسم الله الرحمن الرحيم .

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم كه مى فرمود:

اذان گويان ، امين مومنان در مورد نماز ايشان ، روزه ايشان ، گوشت تنشان و خونهايشان هستند. اذان گويان چيزى از خداوند عزوجل نمى طلبند، مگر آنكه به ايشان عطا مى شود. و در هيچ مورد شفاعت نكنند، مگر آنكه شفاعتشان مورد قبول واقع گردد.

عبد الله گفت : باز هم برايم بگو.

بلال گفت : از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم كه مى فرمود:

هنگامى كه روز قيامت فرا رسد، خداوند عزوجل مردمان را در زمينى جمع كند، و فرشتگانى از نور را به سوى اذان گويان در حالى كه علم هايى از نور همراه خود دارند گسيل دارد. اين فرشتگان ، اسبانى را يدك مى كشند كه مهارشان زبرجد سبز است . و زين و خورجين هايشان بسيار خوشبو است . و اذان گويان بر آن سوار مى شوند، و با صداى بلند اذان مى گويند. و بر مردمان گذر مى كنند و الله اكبر مى گويند و غوغايى از تسبيح امت من بلند مى شود و...

بلال ادامه داد: شتاب كنيد در انجام كارهاى خير و بر هم پيشى بگيريد. (٩٢)

## اذان ناتمام

بعد از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، بلال ديگر اذان نگفت . تا اينكه روزى حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود:

من ميل دارم صداى اذان بلال را بشنوم .

پس بلال را حاضر كردند و او مشغول اذان گفتن شد. بلال گفت : الله اكبر .

حضرت زهرا عليها‌السلام به ياد پدرش افتاد و شروع به گريستن كرد. چون بلال گفت :

اشهد ان محمدا رسول الله

حضرت فاطمه عليها‌السلام فرياد بلندى كشيد و بى هوش شد.

اطرافيان فرياد زدند: اى بلال ! دست از اذان گفتن بردار كه دختر رسول الله از دنيا رفت .

پس از لحظاتى چند، حضرت زهرا عليها‌السلام به هوش آمد و به بلال فرمود: ادامه بده .

بلال گفت : مرا معاف دار، اى دخت رسول الله ! چون مى ترسم با صداى اذان من ، روح از تن مباركت بيرون رود. پس آن حضرت بلال را معاف كرد و آن اذان ناتمام ماند . (٩٣)

## حضور قلب در نماز

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هنگامى كه به نماز مى ايستى ، دقت كن :

در حالت سيرى نماز نخوان .

همچنين از روى كسالت و تنبلى نماز نخوان و دل را به نمازت مشغول دار، چرا كه نمازت به مقدارى مقبول درگاه احديت واقع مى شود كه با حضور قلب بوده باشى . در نظر بگير كه آخرين نمازت است . و هنگام نماز با آرامش كامل و با وقار بايست .

به ديوار تكيه مده و خميازه نكش و از خنديدن در هنگام نماز دورى كن . (٩٤)

## معناى سجود

مردى از على عليه‌السلام سوال كرد:

اى پسر عموى بهترين خلق خدا! سجده اول در نماز چه معنى دارد؟

حضرت فرمود:

معنايش اين است كه : خداوندا! تو ما را از اين خاك آفريدى .

و چون سر بر مى دارى معنايش اين است كه : خداوندا! ما را از خاك آفريدى و نشو و نمو دادى .

و در سجده دوم يعنى : خدايا! تو ما را به خاك باز خواهى گرداند.

و چون سر برداشتى يعنى : باز مرتبه ديگر در روز قيامت ، ما را از خاك بيرون خواهى آورد. (٩٥)

## ذكر قنوت

شخصى از امام صادق عليه‌السلام سوال كرد:

يابن رسول الله ! آيا كلام مخصوصى در قنوت بايد خوانده شود؟

امام عليه‌السلام فرمود: ثناى پروردگار خويش را بگوى ، و بر پيامبر خود صلوات فرست ، و از خداوند طلب بخشايش كن . (٩٦) (٩٧)

## چشمان غير گريان در قيامت

در روز قيامت همه چشمان گريان هستند. جز سه چشم :

١ - چشمى كه از ترس خدا گريسته باشد.

٢ - چشمى كه از محرمات الهى پوشيده باشد.

٣ - چشمى كه در راه خدا، شب زنده دارى كرده باشد. (٩٨)

## تسبيحات حضرت زهرا عليها‌السلام

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

هر كس تسبيحات حضرت زهرا عليها‌السلام را بعد از هر نماز واجب بجا آورد، پيش از آنكه برخيزد، خداوند او را مى آمرزد. (٩٩)

## ياد خدا، بى نيازى از مردم

مردى از بنى سعد گويد:

حضرت على عليه‌السلام فرمود: فاطمه عليها‌السلام در خانه من بود و به تنهايى آب از چاه مى كشيد و مشك آب را بر دوش مى گرفت و به خانه مى آورد، به گونه اى كه بدنش از تسمه مشك مجروح شده بود. با آسياب گندمها را آرد مى كرد. به طورى كه دستش زخمى شده بود ... روزى من به او گفتم :

از پدرت تقاضاى خدمتكار كن .

حضرت زهرا عليها‌السلام نزد پدر بزرگوارش رفته و چون جمعى از اصحاب نزد آن حضرت بودند، بدون بيان خواسته اش برگشته بود.

فرداى آن روز حضرت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خانه ما آمد و بانگ بر آورد:

السلام عليكم و سه بار تكرار فرمود.

ما گفتيم : عليك السلام اى رسول خدا؟

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شد و به نزد ما آمد و به فاطمه عليها‌السلام فرمود:

فاطمه جان ! ديروز به خاطر خواسته اى به مسجد آمده بودى ؟

و فاطمه عليها‌السلام پاسخ نداد. آنگاه من آنچه بر ما گذشته بود، باز گفتم . رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

به شما چيزى ياد مى دهم كه از خدمتكار برايتان بهتر است . هنگام خوابيدن ، سى چهار مرتبه الله اكبر و سى وسه مرتبه سبحان الله و سى وسه مرتبه الحمد الله بگوييد. (١٠٠) (١٠١)

## بلند كردن دست در هنگام دعا

امام باقر عليه‌السلام فرمود:

هيچ بنده اى دستهايش را به درگاه خداوند عزوجل بالا نبرد، مگر آنكه خداى تبارك و تعالى حيا مى كند از اينكه آن دستها را خالى برگرداند، تا اينكه از فضل و رحمت خويش آنچه را خواهد در آن دست نهد. پس هر گاه دعا كردى ، دستها را به سر و صورت خود بكش . (١٠٢) (١٠٣)

## تكليف به اندازه طاقت

بزيع اذان گو چشمانش درد مى كرد و آب آورده بود.

قصد داشت آب چشمانش را بيرون آورد. نزد امام صادق عليه‌السلام رفته و عرض كرد:

چشمانم آب آورده و مى خواهم آب آن را بيرون آورم و در اين باره مشكلى دارم .

حضرت فرمودند: براى بيرون آوردن آب چشم خود، چه مشكلى دارى ؟

عرض كرد: پزشكان مى گويند كه بيمار بايد چندين روز بالغ بر بيست روز بر پشت بخوابد و حتى نشسته نماز نخواند.

تكليف من چيست ؟

حضرت فرمودند: نمازت را آنگونه كه مى توانى و به همان حالت خوابيده ، بخوان . (١٠٤)

## اهميت اقامه نماز

امير المومنين على عليه‌السلام فرمودند:

روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، بر مردى از انصار كه بدنش از شدت بيمارى متورم شده بود، وارد شد. آن مرد به پيامبر عرض كرد:

اى پيامبر خدا! من با اين وضع چگونه نماز بخوانم ؟

آن حضرت به اطرافيان بيمار فرمودند:

اگر مى توانيد او را بنشانيد، تا نماز خود را به جاى آورد.

اگر باز هم نمى تواند، بدن او را به حالت درازكش ، رو به قبله كنيد و دستور دهيد با سر خود اشاره كند، و سجود را در اشاره كردن پست تر از ركوع بجا آورد. (١٠٥)

اگر خود از قرائت كردن نيز ناتوان است ، شما نزد او قرائت كنيد و به گوش او برسانيد تا بشنود. (١٠٦)

اهميت شركت در نماز جماعت

روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، نماز صبح را به جماعت به جاى آورد. چون از نماز فارغ شد. رو به اصحاب خويش كرد و نام جمعى را برد، و پرسيد:

آيا اين افراد در نماز حاضرند؟

گفتند: نه ، يا رسول الله .

آنگاه حضرت فرمود: آيا در شهر حضور ندارند؟

گفتند: چرا در شهر هستند.

پيامبر فرمود: آگاه باشيد و بدانيد! كه هيچ نمازى بر منافقان سنگين تر و سخت تر از نماز صبح و نماز عشاء نيست . اگر مردم مى دانستند به جماعت گزاردن، اين دو نماز چه فضيلتى دارد، حتما در آن شركت مى كردند و به هر حالتى آن را به جماعت برگزار مى نمودند. هر چند با خزيدن روى زمين باشد. (١٠٧)

## تشويق به شركت در نماز جماعت

معاذ بن جبل در زمان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مسجدى امام جماعت بود. وى در نماز خويش قرائت را طولانى مى كرد.

روزى شخصى از كنار مسجد مى گذشت و قصد كرد نماز را به جماعت بخواند. معاذ طبق معمول شروع به خواندن سوره طولانى كرد. آن شخص ‍ كه براى رفتن عجله داشت . قصد انفرادى كرد و نماز را به پايان برد و بر مركب خويش نشست و رفت .

اين خبر به گوش رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد. حضرت شخصى را نزد معاذ فرستاد و فرمود:

معاذ! زنهار از اينكه فتنه ساز باشى و كارى كنى كه مردم نماز جماعت را ترك كنند. تو را سفارش مى كنم كه سوره هاى كوتاه مثل و الشمس و مانند آن را بخوانى . (١٠٨)

## نماز جماعت و ميدان جنگ

عبد الرحمن بن ابى عبد الله روايت كرده كه امام صادق عليه‌السلام فرمود:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، در غزوه ذات الرقاع ، (١٠٩) هنگام اقامه نماز، اصحاب خود را به دو دسته تقسيم فرمودند.

دسته اول را براى رويارويى با دشمن در آمادگى نگاه داشت و به مابقى ، اجازه شركت در نماز جماعت داد. بدينگونه كه يك ركعت نماز را با حضرتش را به جماعت برگزار نمايند، و پس از اتمام ركعت اول ، ركعت دوم را به تنهايى فرادى خوانده و سلام دهند. پس از اتمام نماز خود، براى جايگزينى ، نزد بقيه اصحاب رفته و مواضع آنان را تحويل گرفته و با دشمن مقابله نمايند تا دسته اول نيز بتوانند در ركعت دوم نماز پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، توفيق شركت در نماز جماعت را داشته باشند.

پيامبر اكرم نيز، پس از اتمام ركعت اول نماز خود، در ركعت دوم ، قرائت خود را طولانى نمود. تا اصحاب بتوانند جايگزينى را انجام دهند و همه ايشان در ركعت دوم به پيامبر اقتداء نمايند و ركعت اول نماز خود را به جماعت برگزار كنند و به فضيلت اقامه نماز جماعت دست يابند. (١١٠) (١١١)

## فضيلت نماز شب

امام صادق عليه‌السلام فرمودند

مردم ، بامدادان كه از بستر خود بر مى خيزند، سه گروهند:

١ - عده اى كه سود برده اند و ضرر نكرده اند. آنان كسانى هستند كه از خواب برخاسته وضو گرفته و نماز گزارده اند. و به ذكر و ياد خداوند عزوجل مشغول بوده اند.

٢ - عده اى كه زيان برده اند و بهره اى نيافته اند. آنان كسانى هستند كه شب را در معصيت خداوند گذرانيده اند.

٣ - گروهى كه نه زيان برده اند و نه سود جسته اند. آنان كسانى هستند كه شب را تا صبحگاهان پيوسته در خواب بوده اند. (١١٢)

## نماز شب و وسعت روزى

شخصى نزد امام جعفر صادق عليه‌السلام آمد و از نيازمندى خود نزد آن حضرت شكايت كرد، تا حدى كه نزديك بود از گرسنگى خود نيز شكايت كند.

امام صادق عليه‌السلام به او فرمود: آيا نماز شب مى خوانى ؟

مرد گفت : بلى .

حضرت فرمودند: كسى كه نماز شب بخواند، و ادعا كند در روز گرسنه است ، دروغ است . زيرا خداوند تبارك و تعالى قوت و روزى شخصى را كه نماز شب به پا دارد تضمين كرده است . (١١٣)

## قضاى نماز شب

يكى از شيعيان كه از صلحاء و نيكان بود نزد معاويه بن وهب رفته و از خواب سنگين خود شكايت كرد و به او گفت :

من قصد مى كنم كه براى نماز شب برخيزم ، ولى خواب بر من غلبه مى كند و تا صبح به خواب مى روم . چه بسيار اتفاق مى افتد كه يك يا دو ماه پى در پى نماز شب خود را قضا مى كنم .

و آن را در روز بعد به جا مى آورم ؛ و اين عمل بر من سخت است ولى بر اين دشوارى صبر و تحمل مى كنم .

معاوية بن وهب اين خبر را به امام جعفر صادق عليه‌السلام رساند.

امام عليه‌السلام فرمودند: به خدا سوگند، چشمش روشن باد! به خدا سوگند، چشمش روشن باد! (١١٤)

## فضيلت روزه

امام حسن مجتبى عليه‌السلام در روز عيد فطر، گروهى را ديد كه مشغول بازى و خنده بودند حضرتش در حالى كه به آنان اشاره مى كرد به اصحاب خويش فرمود:

خداوند عزوجل ، ماه رمضان را ميدان مسابقه براى بندگان خود قرار داده است ، تا با طاعت و عبادت خود براى رسيدن به رضوان و خشنودى خداوند از يكديگر سبقت گيرند. گروهى در اين ميدان تاختند و به خشنودى الهى فائز شدند. عده اى ديگر نيز عقب افتادند و تقصير كردند و زيان ديدند.

شگفتا و بسيار شگفتا! كه در چنين روزى ، عده اى به خنده و بازى مشغول باشند! روزى ، كه نيكو كاران در آن پاداش مى گيرند، و تقصير كاران زيان مى بينند.

قسم به خدا، كه اگر حجاب از ميان برخيزد و پرده كنار رود. بى ترديد فرد نيكوكار، پرونده اعمال خود را مى بيند، و بدكردار گرفتار زشتكارى خويش ‍ خواهد شد. (١١٥)

## آل محمد عليه‌السلام ، عيد ندارند!

امام باقر عليه‌السلام فرمود:

هيچ عيد قربان و عيد فطرى نمى آيد، مگر اينكه در آن روز غم و اندوه بر آل محمد عليه‌السلام تازه مى شود.

پرسيدند: چرا چنين مى شود؟!

حضرت فرمودند: زيرا آل محمد عليه‌السلام مى بينند كه حقشان در دست ديگران است . و ايشان از حق مسلم خود، محروم گرديده اند. (١١٦) (١١٧)

## علت تنگدستى در جامعه

عبد الله بن سنان روايت كرده است كه امام صادق عليه‌السلام فرمود:

خداوند عزوجل ، زكات را مانند نماز، واجب گردانيد. و اگر چه بندگان ، زكات را آشكارا پرداخت نمايند.

پرداخت زكات ، بدان جهت است كه خداى عزوجل ، تاءمين نيازمنديهاى فقرا را، در اموال اغنياء، مقرر نموده است و مى دانست كه اگر آن مقدار تعيين شده ، ايشان را كفايت نمى كند، مقدار زكات را بيشتر قرار مى داد.

هر گونه تنگدستى كه متوجه فقرا است ، به سبب خوددارى اغنياء از پرداخت حقوق واجب بر ايشان است . نه از جهت مقدار زكات و نارسايى آن . (١١٨)

## منافع زكات

امام جعفر صادق عليه‌السلام به عمار بن موسى ساباطى فرمود:

اى عمار! آيا تو اموال بسيارى در اختيار دارى ؟

عمار گفت : بلى .

فرمود: زكاتى را خداوند براى تو واجب كرده است ، مى پردازى ؟

گفت : بلى .

فرمود: حق معلوم را از مال خود پرداخت مى كنى ؟

گفت : بلى .

فرمود: به خويشاوندان خود نيز رسيدگى مى كنى ؟

گفت : بلى .

فرمود: به برادران دينى خود نيز رسيدگى مى كنى ؟

گفت : بلى .

آنگاه فرمود:

يا عمار، ان المال يفنى ، و البدن يبلى ، و العمل و يبقى و الديان حى لايموت . يا عمار، اما انه ما قدمت ، فلن يسبقك ؛ و ما اخرت فلن يلحقك .

اى عمار! مال دنيا از بين مى رود و بدنها مى پوسد، در حالى كه اعمال باقى مى ماند و خدا ديان ، زنده اى است كه مرگ در حضرتش راه ندارد.

اى عمار! آگاه باش كه هر چه پيش فرستادى ، به ديگرى تعلق نخواهد گرفت ، و به تو خواهد رسيد و آنچه را كه پس از خود به جاى نهادى ، به تو نخواهد پيوست . (١١٩)

## پرداخت زكات و قبولى طاعات

حسن بن محبوب از عبد الله بن سنان روايت كرده است كه گفت :

امام صادق عليه‌السلام فرمودن

آيه زكات يعنى آيه (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللَّـهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (١٢٠) در ماه رمضان بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل شد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به منادى خود فرمود تا در بين مردم ندا كند كه :

خداى تبارك و تعالى ، زكات را بر شما واجب نموده است ، همانطور كه نماز را بر شما واجب كرده است . و زكات را از طلا، نقره ،شتر، گاو، گوسفند، گندم ، جو، خرما و مويز بر شما قرار داده و اشياء ديگر، زكات ندارند.

ولى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم متعرض چيزى از اموال ايشان نشد، تا سال جديد فرا رسيد. مسلمانان روزه گرفتند و افطار كردند. سپس به منادى خود فرمود تا در جمع مسلمين ندا كند كه :

اى مسلمانان ! زكات خود را بپردازيد، تا نمازتان قبول شود .

و افرادى را براى جمع آورى زكات ، معين فرمود و آنها را همراه عمال طسوق يعنى : افرادى كه براى گرفتن خراج معين شده بودند به اطراف فرستاد. (١٢١)

## حفظ آبروى مومن

ابو بصير گفت :

از امام ابو جعفر، محمد باقر عليه‌السلام پرسيدم :مردى از ياران ما فقير است و من مى خواهم زكات خود را به او بدهم . اما او شرم مى كند كه زكات بگيرد. آيا لازم است به بگويم كه اين زكات اموال است ؟

حضرت در جواب فرمود:

عملى كه خدا بر تو واجب فرموده ، انجام بده . ولى مومن را خوار مكن ! (١٢٢)

## گرفتن زكات

مردى از طايفه ثقيف ، از جانب على بن ابى طالب عليه‌السلام به حكومت بانقيا (١٢٣) منصوب شد.

حضرت در حضور جمعى از مردم به او فرمود:

زكات و خراج را جمع آورى كن ، و در حفظ آنها بكوش كه درهمى از آنها از بين نرود، و هنگامى كه خواستى به محل ماموريت خود بروى ، نزد من بيا.

آنگاه زمان رفتن رسيد، خدمت حضرتش شرفياب شد و حضرت فرمود:

زنهار! از آنكه مسلمانى يا يهودى يا نصرانى را در خصوص درهمى خراج كتك بزنى ! يا چهار پايى كه با آن كار مى كنند و وسيله كسب روزى كسى است ، براى دريافت درهمى به فروش رسانى . زيرا كه ما، مامور شده ايم كه مازاد نيازمندى ايشان را زكات دريافت كنيم . (١٢٤)

## جزيه

امام على بن موسى الرضا عليه‌السلام فرمود:

قبيله بنى تغلب ، از اداى جزيه (١٢٥) ابا داشتند، از عمر خواستند كه ايشان را از دادن جزيه معاف كند. چون عمر از آن بيم داشت كه آن قبيله به دولت روم بپيوندند، با ايشان مصالحه كرد كه جزيه ندهند. ولى زكاتشان مضاعف شود. ايشان نيز به اين كار راضى شدند.

امام رضا عليه‌السلام در ادامه فرمودند:

حكم اين مصالحه بر ايشان نافذ است تا زمانى كه حق ظاهر گردد و حضرت مهدى عليه‌السلام بر دشمنان غالب شود (١٢٦)

## عاقبت بخل

كسى مى گفت : بخيل معذورتر از ظالم است .

اين كلام به گوش امير المومنين عليه‌السلام رسيد و به او فرمود:

دروغ گفتى ، زيرا ظالم ، گاهى توبه مى كند، و آمرزش مى طلبد، و مالى را كه به ستم گرفته ، به صاحبش باز مى گرداند. ولى شخص شحيح يعنى مبتلا به بخل شديد چون صفت بخلش بر عقلش غالب شود، از دادن زكات و صدقه ، صله رحم پذيرايى ميهمان ، و انفاق در راه خداى عزوجل ، و ديگر ابواب احسان ، دورى مى كند. و از انجام حسنات خوددارى مى كند. كه در اين حالت بهشت بر او حرام است . (١٢٧)

## عاقبت احسان به خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

آن هنگام كه روز قيامت شود، منادى ندا مى كند كه :

اى خلايق ! خاموش باشيد و گوش فرا دهيد كه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با شما سخن مى گويد .

پس خلايق خاموش مى شوند. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بپا خواسته ، و مى فرمايد:

اى گروه آفريدگان ! هر كس را كه بر من نعمتى با منتى است ، يا به من احسانى نموده است ، بپا خيزد.

تا پاداش او را بدهم .

مردمان گويند: پدران و مادرانمان فداى تو! نعمت و منت و احسان از آن خدا و رسول خدا است ، كه منتى بر جميع آفريدگان دارد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

آرى ، كسى كه يكى از خاندان مرا پناه داده يا درباره ايشان احسان كرده ، يا او را پوشانيده باشد. و يا گرسنه اى را سير كرده باشد، برخيزد، تا پاداشش را به بدهم .

جمعى از مردم ، كه به انجام اين اعمال موفق شده اند، بر مى خيزند.

در اين هنگام از سوى خداى عزوجل ندا مى رسد كه :

اى محمد! اى حبيب من ! پاداش دادن ايشان را به تو واگذاشتيم ، پس در هر كجا از بهشت كه بخواهى ، ايشان را اسكان ده .

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، ايشان را در منزلتى نزديك به خودش جاى مى دهد. موقف وسيله . در آنجايى كه از ديدار پيامبر و خاندانش ‍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم محجوب نمى مانند. (١٢٨)

## زكات بدن

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اصحاب خود فرمود:

آيا براى شما چيزى را بيان نكنم كه اگر آن را به جا آوريد، شيطان چنان از شما دور شود، كه مشرق از مغرب دور شده است ؟

گفتند: بلى ، اى رسول خدا.

فرمود: روزه ، روى شيطان را سياه مى كند.

صدقه كمر او را مى شكند.

دوستى در راه خدا، و تعاون بر انجام عمل صالح ، او را ريشه كن مى سازد.

استغفار، شاهرگ او را قطع مى كند.

و هر چيزى را زكاتى است و زكات بدنها، روزه است . (١٢٩)

## خوشتر از بوى مشك

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

خداى عزوجل به موسى عليه‌السلام وحى فرستاد، كه چه چيز را از راز و نياز با من باز مى دارى ؟

موسى گفت : روزه دارم و به علت بوى دهان روزه دار ، با تو كمتر راز و نياز مى كنم .

خداوند وحى فرستاد كه :

اى موسى ! بوى دهان شخص روزه دار، نزد من از بوى مشك خوشتر است . (١٣٠)

## مبعث و غدير

حسن بن راشد گويد: از امام جعفر صادق عليه‌السلام پرسيدم :

فدايت شوم ، آيا مسلمين ، غير از عيد قربان و عيد فطر، عيد ديگرى هم دارند؟

فرمود: آرى ، اى حسن ! و آن عيد، اعظم و اشرف از آن دو عيد است .

گفتم : آن روز كدامين روز است ؟

فرمود: روزى كه امير المومنين عليه‌السلام به عنوان پرچمدار هدايت براى مردم منصوب شد.

فرمود: روز هجدهم ماه ذى الحجه .

گفتم : در آن روز، چه عملى مناسب است كه انجام دهيم ؟

فرمود: در آن روز، روزه بداريد، و بر محمد و اهل بيتش عليه‌السلام صلوات بسيار بفرستيد، و از كسانى كه در حق ايشان ستم كرده اند، به درگاه خداى عزوجل بيزارى بجوئيد؛ چرا كه پيامبران عليه‌السلام ، اوصياء خود را امر مى كردند تا به مردم بگويند كه :روزى كه در آن روز وصى پيامبر منصوب مى شد، آن روز را عيد بگيرند.

گفتم : پاداش روزه دار آن روز چيست ؟

فرمود: پاداش شصت ماه روزه داشتن . و روزه روز بيست و هفتم ماه رجب را كه روز مبعث پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى باشد نيز فراموش ‍ مكن ، زيرا كه آن روزى است كه نبوت در آن روز، بر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل شد، و ثواب آن با شصت ماه برابر است . (١٣١)

## روز سوار شدن نوح عليه‌السلام بر كشتى

كثير النواء گويد: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

حضرت نوح عليه‌السلام در نخستين روز ما رجب سوار كشتى شد، و به همسفران خود فرمود تا آن روز را، روزه بگيرند.

امام صادق عليه‌السلام افزود:

كسى كه اين روز را روزه بگيرد، آتش دوزخ به اندازه پيمودن يك سال راه ، از او دور مى شود.

و كسى كه در اين ماه ، هفت روز، روزه بگيرد؛ درهاى هشت گانه بهشت به روى او گشوده مى گردد.

كسى كه در اين ماه ، پانزده روز، روزه بگيرد، هر چه از خدا بخواهد به او عطا مى كند.

هر كس نيز در اين ماه ، روزه هاى بيشترى بگيرد، خدا عزوجل بر آن ثوابهاى قبل او مى افزايد. (١٣٢)

## روزه و شب قدر

زراره گويد: امام جعفر محمد باقر عليه‌السلام فرمود:

هنگامى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از عرفات بازگشت ، به سوى منى روان شد، به مسجد خيف رسيد؛ مردم اطراف آن حضرت گرد آمدند و درباره شب قدر، از آن حضرت سوال مى كردند.

آن حضرت فرمودند: اى مردم ! بدانيد كه هر كس ماه رمضان بر او وارد شود، در حالى كه سالم و پيراسته از عيب و مرض باشد، و روز آن ما را، روزه بگيرد، و بخشى از شب آن را به تلاوت قرآن و دعا مشغول گردد. و بر نمازهاى خود مواظبت كند و به اعمال جمعه هاى آن مداومت نمايد، و با دقت در اعمال و رفتار خود، به طرف عيدش عيد فطر بشتابد، او شب قدر را درك كرده است و به توفيق خداى عزوجل دست يافته است . (١٣٣)

# پى نوشتها

١- تناثر نجوم : از بين رفتن و افول ستارگان ، كنايه از آنكه بسيارى از انديشمندان در آن سال درگذشتند.

٢- بر گرفته از مقدمه سيد محمد صادق بحر العلوم بر علل الشرايع صدوق .

٣- بر گرفته از مقدمه مولف بر كتاب من لا يحضره الفقيه

٤- تحير: شك و دو دلى

٥- استلام حجر الاسود: دست كشيدن به حجر الاسود و لمس كردن آن ، كه از آداب حج مى باشد.

٦- من لا يحضره الفقيه ٢ / ٥٧٤ باب زيارت فاطمه بنت النبى صلوات الله عليهما و آلهما.

٧- استقصاء: به نهايت رسيدن ، كنايه از جستجوى تمام و آوردن تمامى آنچه كه بايد آورده شود.

٨- من لا يحضره الفقيه ٢ / ٢٣١.

٩- همان كتاب ٢ / ٣٢٨ .

١٠- همان كتاب ٤ / ١٨٠ /

١١- كمال الدين ص ٥٢٩ ٥٣٠.

١٢- كمال الدين ص ٦٣٨ ٦٣٩.

١٣- در مورد اين تفسير و اعتبار آن ، بنگريد به : كلام شيخ آقا بزرگ تهرانى در كتاب نفيس الذريعه ٤. ٢٨٥ ٢٩٣ و مقدمه همين تفسير، چاپ مدرسه الامام المهدى عليه‌السلام ، قم ، ١٤٠٧

١٤- مقدمه سيد صادق بحر العلوم بر علل الشرايع / ١٦ ٢٠

١٥- مقدمه ترجمه كتاب من لايحضره الفقيه ، على اكبر غفارى ، نشر صدوق ، تهران .

١٦- آثار تاريخى طهران ، سيد محمد تقى مصطفوى ، انجمن آثار ملى ، ١٣٦١، تهران ، ص ٤٢٩.

١٧- درباره شرح حال وى بنگريد به : اختران فروزان رى و تهران / ٣٧١.

١٨- درباره شرح حال وى بنگريد به : اختران فروزان رى و تهران / ٣٥٦ ٣٦٠.

١٩- در باره شرح حال وى بنگريد به : اختران فروزان رى و تهران / ٣٦١ ٣٦٣ و مقدمه قصيده انصافيه وى كه از شاهكارهاى تاريخ ادبيات ستيهنده شيعى مى باشد.

٢٠- درباره شرح حال وى بنگريد به : اختران فروزان رى و تهران / ٣٦٧ ٣٦٨.

٢١- درباره شرح حال وى بنگريد: اختران فروزان رى و تهران / ٣٦٨ ٣٧٠ و خاتمه كتاب ايضاح الفوائد.

٢٢- درباره شرح حال وى بنگريد به : اختران فروزان رى و تهران / ٣٨٨ ٣٩١.

٢٣- مفاتيح الجنان ، حاج شيخ عباس قمى ، بخش زيارت امام زادگان .

٢٤- اختران فروزان رى و تهران ، محمد شريف رازى / ٣٤٤.

٢٥- مقدمه كتاب من لا يحضره الفقيه ، على اكبر غفارى واختران فروزان رى و تهران / ٣٤٥ و ٣٤٦.

٢٦- سرداب : در زمانهاى قديم ، مردمان براى دفن بزرگانشان ، اتاقى را در زير زمين مى ساختند و بدنهاى ايشان را در آنجا قرار مى دادند و در آن را مى بستند و اين اتاقها را سرداب مى گفتند.

٢٧- خضاب كردن : حنا بر دست و پا ماليدن را خضاب كردن مى گويند. و اين عمل از سنتهاى اسلامى است . و مستحب موكد است و به آن سفارش بسيار شده است .

٢٨- بر گرفته از كتاب اختران فروزان ، رى و تهران / ٣٤٤ ٣٤٦، و مقدمه كتاب من لا يحضره الفقيه .

٢٩- برگرفته از مقدمه كتاب من لايحضره الفقيه

٣٠- حديث ٥٨، ج ١، ص ٢٨.

٣١- ابوذر غفارى ، در بعضى مواضع ، خود را جندب بن سكن بن عبد الله (بحار الانوار ج ٢٧، ص ٣١٩) و در جاى ديگر، خود را جندب بن سكن غفارى (بحار الانوارج ٩٦، ص ٢٥٨ و ج ٢٣ ص ١٣٥) معرفى كرده است .

البته در مورد نسب او، جندب بن جناده غفارى مشهود است .

در اينجا دو احتمال مى توان بيان كرد:

اول اينكه سكن نام ديگر جنادة بوده است .

دوم اينكه سكن نام يكى از اجداد ابوذر بوده است .

در بين اقوام عرب ، هم تسميه دو نام براى يك شخصى روا داشته ، و هم نسبت دادن شخص به جدش رايج بوده است .

٣٢- شايد، به قرينه كلام ، بتوان گفت كه مراد از كارهاى سخت ؛ امر دشوار پس از مرگ باشد. والعلم عند الله .

٣٣- حديث ٢٤٥٦، ج ٢، ص ٢٨٢.

بحار الانوار، ج ٧٨، ص ٤٤٧ و ج ٩٦، ص ١١٣.

٣٤- حديث ٢٤٥٧، ج ٢، ص ٢٨٢.

٣٥- در سفرهاى قديم ، يكى از خطرات اصلى در بين راه ، دزدان و قطاع الطريق بوده اند.

٣٦- حديث ٢٥٠٥ (نقل با تلخيص)، ج ٢، ص ٢٩٦.

٣٧- حديث ٢٥٨٦، ج ٢، ص ٣٢٧.

شيخ صدوق سره ، پس از نقل اين حديث مى نويسد:

اين حديث طولانى است ، و من قسمتهائى از آن را نقل كردم . و تمام آن را در كتاب تفسير القرآن شيخ صدوق رحمة الله ، يكى از دهها كتاب ايشان است كه به دليل حملات مخالفين شيعه از بين رفته است .

٣٨- باب الصفا، يكى از درهاى مسجد الحرام مى باشد.

٣٩- حديث ٣١١٦، ج ٢، ص ٥٢٠.

٤٠- از اين واقعه ، نتايجى چند مى توان گرفت كه از جمله به موارد ذيل مى توان اشاره نمود:

الف طواف از جانب تمام مردگان مومن مستحب است ، خصوصا بزرگانى كه در حديث نام برده شده است .

ب اين بزرگواران ، استوانه هاى ايمان بوده اند، و بر خلاف سخنان واهى دانشمندان مكتب خلافت ، عقيده حق اين است كه پدران و مادران ، بلكه آباء و اجداد انبياء و ائمه طاهرين عليه‌السلام هيچاه كفر و شرك بر دامن قدسى ايشان ننشسته ، بلكه اكثر ايشان در زمان خود حجت زمان خود بوده اند.

ج طواف به نيابت اين بزرگواران ، براى استجاب دعا و حل مشكلات ، از طريق ائمه عليه‌السلام بسيار سفارش گرديده است .

د و بالاخره علو مقامات ورفع شان اين بزرگواران را از زبان فرزندان معصومشان كه حجت خداوند بر مردمان هستند بايد شنيد، نه از زبان و قلم آلوده به شالوده هاى ناپاك خلفاى غاصب اموى و عباسى و دانشمند نمايانى كه دينشان را به دنياى كثيف خلفاى غاصب فروخته اند.

٤١- حديث ٣١١١، ج ٢، ص ٥١٩.

٤٢- مسجدى است بين مكه و مدينه كه در محل واقعه جاودانه غدير بنا شده بود. كه بعدها توسط وهابيان معاند، تخريب گرديد.

٤٣- حديث ٣١٤٢، ج ٢، ص ٥٥٩.

٤٤- اينان ، همان افرادى بودند كه پس از شهادت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با اينكه اتمام حجت پيامبر را بارها به گوش خود شنيده بودند، در سقيفه بن ساعده گرد هم آمدند.

سلمان فارسى سلام الله عليه درباره ايشان و آنچه در سقيفه انجام دادند. فرمود: كردند و نكردند و ندانند كه چه كردند!!

٤٥- آيا با اين جسارتى كه نسبت به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روا داشتند؛ جاى آن نيست كه در كلام الهى به عنوان الذين كفروا از ايشان ياد شود؟!!

٤٦- سوره قلم ، آيه ٥١.

در روايات فراوان ديگر از همين واقعه ، آمده است كه امام صادق عليه‌السلام ، فرمود: ذكر، يعنى على عليه‌السلام .

و نيز حسان جمال فرمود:

اگر تو شتربان من نبودى ، اين سخن را به تو نمى گفتم .

كنايه از اينكه وى از راز داران امام عليه‌السلام بوده و نيز اينكه امام صادق عليه‌السلام ، اين حقيقت والا را مانند بسيارى از حقايق ديگر، به همه مردمان زمان خود نمى توانست بگويد، زيرا تحمل آن را نداشتند.

بنگريد به : بحار الانوار ج ٢٢، ص ٧٣ حديث ٢٤ و ٣٥، ص ٣٩٤ حديث ١ ج ٣٧، ص ١٦٠، حديث ٤٠ ج ٣٧، ص ١٧٢، حديث ٥٥ ج ٣٧، ص ٢٢١، حديث ٨٩ ج ١٠٠، ص ٢٢٥، حديث ٢١.

٤٧- حديث ٣١٤٤، ج ٢، ص ٥٥٩.

٤٨- حديث ٣١٥٩، ج ٢، ص ٥٧٧.

٤٩- رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من حج و لم يزرنى ، فقد جفانى .

كسى كه حج بگذارد اما مرا زيارت نكند، از من روى بر گردانده است .

بحار الانوار ج ٩٩، ص ٣٧١ و ٣٧٢

با عنايت به اينكه ، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، پيامبر رحمت بوده ، و مظهر تمام رحمت ربوبى مى باشد؛ لذا روى گرداندن حضرتش از بنده اى ، در واقع عكس العمل كارى است كه از ناحيه خود آن شخص نسبت به مقام مقدس الهى حضرت خاتم الانبياء سر زده است .

٥٠- حديث ٣١٥٨، ج ٢، ص ٥٦٥

اين حديث را علامه مجلسى در بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ١٤٠ به نقل از علل الشرايع و كامل الزيارات نيز آورده است .

٥١- ظاهرا مراد حديث چنين است كه :

همچنانكه انسان ، از پل مى گذرد و وارد خانه اش مى شود؛ پس از زيارت سيد الشهداء عليه‌السلام ، گناهان انسان مانند پلى مى شوند كه انسان آن را پشت سر مى گذارد و زندگى جديدى را پس از آمرزش شروع مى كند.

والله اعلم

٥٢- حديث ٣١٧٢، ج ٢، ص ٥٨١.

٥٣- حديث ٣١٨٣، ج ٢ ص ٥٨٣.

٥٤- حديث ٣١٩١، ج ٢ ص ٥٨٤.

٥٥- حديث ٣٢٠٣، ج ٢، ص ٥٩٩.

٥٦- قسمتى از حديث ٣٢١٤، ج ٢ ص ٦١٨ ٦٢٨

٥٧- سوره شورى / ٤١ .

٥٨- حديث ١٠٣، ج ١، ص ٥٠.

٥٩- حديث ١٠٤، ج ١، ص ٥٠.

٦٠- حديث ١١٢، ج ١، ص ٥٣.

٦١- حديث ١١٨، ج ١، ص ٥٤.

٦٢- حديث ١٢٣، ج ١، ص ٥٥.

٦٣- حديث ١٢٦، ج ١، ص ٥٥.

٦٤- حديث ١٣٠، ج ١، ص ٥٨.

٦٥- حديث ٣٤٧، ج ١، ص ١٣٢.

٦٦- حديث ٣٥٢، ج ١، ص ١٣٣.

٦٧- حديث ٣٧٠، ج ١، ص ١٣٧

٦٨- حديث ٣٨٤، ج ١، ص ١٤٠.

٦٩- علامه مجلسى اين حديث را در بحار الانوار، از كتاب ثواب الاعمال مرحوم شيخ صدوق نقل نموده است . و درباره چگونگى اين تاسى جستن به پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دو وجه بيان مى دارد:

وجه اول : آنكه اگر بنابر آن بود كه بقاء در دنيا باشد؛ پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه اشرف خلائق است ، از همه سزاوارتر بود، كه عمر جاودان داشته باشد. در حالى كه حضرتش در دنيا باقى نماند و از حيات ظاهرى دنيا رخت بربست .

گوييا امام صادق عليه‌السلام به آن شخص مى فرمايد:

چگونه در حالى كه به مرگ يقين دارى ، طمع در عمر جاودان مى نمايى ؟! پس سزاوار است كه تو نيز خود را اصلاح كرده و بر مرگ عزيزت ناراحت نباشى و بى تابى نكنى .

وجه دوم : آنكه گوييا امام صادق عليه‌السلام به آن شخص مى فرمايد:

به بزرگترين مصيبتى كه بر انسانها وارد شده يعنى فقدان رسول خدا بنگر، تا مصيبتهاى ديگر برايت سهل و آسان گردد.

بحار الانوار ٨٢ / ٨٠ روايت ١٧

٧٠- حديث ٥٠٨، ج ١، ص ١٧٤.

٧١- حديث ٥٤٩، ج ١، ص ١٨٢.

٧٢- حديث ٥٥٥، ج ١، ص ١٨٥

٧٣- حديث ٥٥٨، ج ١، ص ١٨٥.

٧٤- حديث ٥٥٩، ج ١، ص ١٨٦.

٧٥- حديث ٥٦٥، ج ١، ص ١٨٧.

٧٦- حديث ٥٧٣، ج ١، ص ١٨٨.

٧٧- طبق وصيت حضرت زهرا سلام الله عليها، به خاطر اينكه حجم بدن حضرتش براى نا محرمان مشخص نشود، وصيت فرمودند كه تابوتى براى ايشان مهيا كنند.

٧٨- حديث ٥٩٧، ج ١، ص ١٩٤.

٧٩- حديث ٦١٨، ج ١، ص ٢٠٦.

٨٠- حديث ٦٢٥، ج ١، ص ٢٠٨.

٨١- حديث ٦٣٣، ج ١، ص ٢٠٩.

٨٢- حديث ٦١٣، ج ١ ، ص ٢٠٥.

٨٣- قسمتى از حديث ٦٣٨، ج ١، ص ٢١٠.

٨٤- حديث ٦٤٠، ج ١، ص ٢١١.

٨٥- حديث ٦٩٨، ج ١ ص ٢٣٢.

٨٦- حديث ٧٨١ ج ١، ص ٢٥٥.

٨٧- حديث ٨٦١، ج ١، ص ٢٨٠.

٨٨- منظور از حفظ كردن ، فقط الفاظ را در حافظه نگهدارى كردن نيست . بلكه مقصود از حفظ كردن در اينجا، نگهدارى معناى كلام با تمام وجود است .

٨٩- حديث ٨٦٥، ج ١، ص ٢٨٢.

٩٠- حديث ٨٧٢، ج ١، ص ٢٨٣.

٩١- حديث ٨٧٧، ج ١، ص ٢٨٥.

٩٢- قسمتى از حديث ٩٠٥، ج ١، ص ٢٩٢.

٩٣- حديث ٩٠٧، ج ١ ص ٢٩٧.

٩٤- قمستى از حديث ٩١٦، ج ١،ص ٣٠٢.

٩٥- حديث ٩٣٠، ج ١، ص ٣١٤.

٩٦- در روايات ديگر، دعاهاى ديگرى نيز براى قنوت ، ذكر شده است .

٩٧- حديث ٩٣٣، ج ١، ص ٣١٦.

٩٨- حديث ٩٤٢، ج ١ ص ٣١٨.

٩٩- حديث ٩٤٦، ج ١، ص ٣٢٠.

١٠٠- قسمتى از حديث ٩٤٧، ج ١ ، ص ٣٢٠.

١٠١- شايد كنايه از اين باشد كه :

ياد خدا، بى نيازى از مردم را در دل انسان استوار مى سازد. و توكل انسان را به خداى متعال ، بيشتر مى نمايد.

١٠٢- در روايت ديگرى ، چنين آمده است :

پس از دعا دستها را بر صورت و سينه خود بكش .

١٠٣- حديث ٩٥٣، ج ١، ص ٣٢٥.

١٠٤- حديث ١٠٣٦، ج ١، ص ٣٦١.

١٠٥- يعنى در هنگام اشاره كردن ركوع ، سر را كمتر از اشاره سجود خم كند.

١٠٦- حديث ١٠٣٨، ج ١، ص ٣٦٢.

١٠٧- حديث ١٠٩٧، ج ١، ص ٣٧٦.

١٠٨- حديث ١١٥٤، ج ١، ص ٣٩٠.

١٠٩- جنگهايى را كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، در آن شركت مى كردند غزوه مى گويند. غزوه ذات الرقاع ، يكى از غزوات معروف سال چهارم يا پنجم هجرى است كه در غطفان از سرزمين نجد به وقوع پيوست .

١١٠- اين حديث و امثال آن اهميت نماز را نشان مى دهد تا آنجا كه حتى در ميدان جنگ بايد نماز اقامه گردد. البته با شرايط و كيفيت خاص خود كه آن نماز را نماز خوف مى نامند.

١١١- حديث ١٣٣٤، ج ١، ص ٤٦٠.

١١٢- حديث ١٣٦٥، ج ١، ص ٤٧٣.

١١٣- حديث ١٣٧١، ج ١، ص ٤٧٢.

١١٤- حديث ١٣٧٨، ج ١، ص ٤٧٧.

١١٥- حديث ١٤٧٩، ج ١، ص ٥١١.

١١٦- حديث ١٤٨٠، ج ١، ص ٥١١.

١١٧- عيد آل محمد عليه‌السلام ، آن روزى خواهد بود كه حقشان توسط منتقم آل محمد عليه‌السلام ، حضرت بقية الله الاعظم روحى و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء، از ظالمان گرفته شود.

پرچم عدل حضرت در جهان به اهتزاز در آيد و حضرتش زمين را از عدل و داد پر نمايند.

انهم يرونه بعيدا ونريه قريبا اللهم عجل فرجه

١١٨- حديث ١٥٧٤، ج ٢، ص ٣.

١١٩- حديث ١٥٧٨، ج ٢، ص ٧.

١٢٠- سوره توبه ، آيه ١٠٣.

١٢١- حديث ١٥٩٨، ج ٢، ص ١٣.

١٢٢- حديث ١٥٩٧ ج ٢، ص ١٣.

١٢٣- قريه اى از قريه هاى تابعه كوفه است . قاموس

١٢٤- حديث ١٦٠٥، ج ٢ ص ٢٤.

١٢٥- در صدر اسلام ، مقدار پول و يا مقدار مال معينى را كه حاكم اسلامى معين مى كرد كه معتقدان به اديان آسمانى ديگر اهل كتاب به حكومت اسلامى بپردازند تا در زير پرچم حكومت اسلامى در امنيت و آسايش زندگى كنند، به اين پول و يا مال ، جزيه مى گفتند.

١٢٦- حديث ١٦١١، ج ٢، ص ٢٩.

١٢٧- حديث ١٧١٨، ج ٢، ص ٦٣.

١٢٨- حديث ١٧٢٧، ج ٢، ص ٦٥.

١٢٩- حديث ١٧٧٤، ج ٢، ص ٧٥.

١٣٠- حديث ١٧٧٩، ج ٢، ص ٧٦.

١٣١- حديث ١٨١٦، ج ٢، ص ٩٠.

١٣٢- حديث ١٨٢٠، ج ٢، ص ٩١.

١٣٣- حديث ١٨٣٤، ج ٢، ص ٩٧.

فهرست مطالب

Table of Contents

[مقدمه 2](#_Toc489701840)

[بخش اول : برگى از كتاب زندگى شيخ صدوق 5](#_Toc489701841)

[پدر شيخ صدوق 8](#_Toc489701842)

[آثار و خدمات شيخ صدوق 9](#_Toc489701843)

[علت نگارش كتاب اكمال الدين و اتمام النعمة 13](#_Toc489701844)

[سفرهاى علمى شيخ صدوق 23](#_Toc489701845)

[وفات شيخ صدوق 27](#_Toc489701846)

[بخش دوم : حكايات و روايت تربيتى برگزيده از كتاب من لا يحضره الفقيه 39](#_Toc489701847)

[ياد خدا 39](#_Toc489701848)

[اندرز ابوذر، توشه راه 40](#_Toc489701849)

[اندرز لقمان به فرزندش 42](#_Toc489701850)

[آداب سفر 43](#_Toc489701851)

[فضيلت امت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 45](#_Toc489701852)

[اولياى خدا 47](#_Toc489701853)

[خانه كعبه ، دو هزار سال 48](#_Toc489701854)

[نماز در مسجد غدير 49](#_Toc489701855)

[زشتى جسارت 50](#_Toc489701856)

[پاداش زيارت ائمه عليه‌السلام 51](#_Toc489701857)

[فضيلت زائر مدينه 52](#_Toc489701858)

[ثواب زائر قبر امام حسين عليه‌السلام 53](#_Toc489701859)

[غريب طوس 53](#_Toc489701860)

[روياى صادقانه 54](#_Toc489701861)

[زيارت امام حسين عليه‌السلام از راه دور 55](#_Toc489701862)

[رعايت حقوق 57](#_Toc489701863)

[وضو 68](#_Toc489701864)

[آبى بر آتش 68](#_Toc489701865)

[مسواك و نماز 68](#_Toc489701866)

[فوايد مسواك زدن 70](#_Toc489701867)

[نماز بى وضو 71](#_Toc489701868)

[خشنودى مادر 71](#_Toc489701869)

[توبه 74](#_Toc489701870)

[آخرين همراه 75](#_Toc489701871)

[ضمانت بهشت 76](#_Toc489701872)

[رحمت خداوند 77](#_Toc489701873)

[سنت ماندگار 78](#_Toc489701874)

[باقيات صالحات 78](#_Toc489701875)

[كلام ابوذر 79](#_Toc489701876)

[مرگ فقيه 80](#_Toc489701877)

[انواع صبر 80](#_Toc489701878)

[گريه يتيم 81](#_Toc489701879)

[حفظ حجاب پس از مرگ 81](#_Toc489701880)

[نماز شفاعت 82](#_Toc489701881)

[نماز، در اول وقت 82](#_Toc489701882)

[دعا به هنگام ظهر 83](#_Toc489701883)

[بهترين عمل 83](#_Toc489701884)

[سجده و شيطان 85](#_Toc489701885)

[نماز و آمرزش گناهان 86](#_Toc489701886)

[مسجد براثا 87](#_Toc489701887)

[نماز و فراموش كار 89](#_Toc489701888)

[آغاز خواندن نماز 90](#_Toc489701889)

[اذان و اقامه 90](#_Toc489701890)

[فاصله بين اذان و اقامه 92](#_Toc489701891)

[اذان گويان 92](#_Toc489701892)

[اذان ناتمام 94](#_Toc489701893)

[حضور قلب در نماز 95](#_Toc489701894)

[معناى سجود 96](#_Toc489701895)

[ذكر قنوت 96](#_Toc489701896)

[چشمان غير گريان در قيامت 97](#_Toc489701897)

[تسبيحات حضرت زهرا عليها‌السلام 98](#_Toc489701898)

[ياد خدا، بى نيازى از مردم 98](#_Toc489701899)

[بلند كردن دست در هنگام دعا 100](#_Toc489701900)

[تكليف به اندازه طاقت 100](#_Toc489701901)

[اهميت اقامه نماز 101](#_Toc489701902)

[تشويق به شركت در نماز جماعت 103](#_Toc489701903)

[نماز جماعت و ميدان جنگ 104](#_Toc489701904)

[فضيلت نماز شب 105](#_Toc489701905)

[نماز شب و وسعت روزى 106](#_Toc489701906)

[قضاى نماز شب 106](#_Toc489701907)

[فضيلت روزه 107](#_Toc489701908)

[آل محمد عليه‌السلام ، عيد ندارند! 108](#_Toc489701909)

[علت تنگدستى در جامعه 108](#_Toc489701910)

[منافع زكات 109](#_Toc489701911)

[پرداخت زكات و قبولى طاعات 110](#_Toc489701912)

[حفظ آبروى مومن 111](#_Toc489701913)

[گرفتن زكات 112](#_Toc489701914)

[جزيه 112](#_Toc489701915)

[عاقبت بخل 114](#_Toc489701916)

[عاقبت احسان به خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 115](#_Toc489701917)

[زكات بدن 117](#_Toc489701918)

[خوشتر از بوى مشك 118](#_Toc489701919)

[مبعث و غدير 119](#_Toc489701920)

[روز سوار شدن نوح عليه‌السلام بر كشتى 120](#_Toc489701921)

[روزه و شب قدر 121](#_Toc489701922)

[پى نوشتها 122](#_Toc489701923)

[فهرست مطالب 130](#_Toc489701924)